

ژیله مو

به معنای اخگر زیر خاکستر است

ارگان رسمی جامعه جوانان شرق کوردستان KCR
و اتحادیه‌ی زنان جوان شرق کوردستان YJCR
شماره ویژه، نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و
فرهنگی



انتشارات KCR و YJCR

فهرست

	سخن جوان	۱
	رهنمود رهبر آڤو (جوهره مبارزه، متبلور ساختن هویت زن است)	۲
	پیام کوردیناسیون زنان جوان شرق کوردستان	۶
گولن فهیم	نایدۆلۆژیای رزگاری ژن، رزگاری کۆمه‌لگایه له تیاو کیشه‌کان	۱۲
گوتن گه‌ریلا	تیکۆشین	۱۷
سروش‌ت گولن	بۆچی ژنۆلۆژی؟	۱۹
بیستون سنه	ایدولوژی ازادی زن، انتقام جنایت هشت مارس	۲۵
	دیداری ریبه‌ر ئاپۆ له گه‌ل هه‌فال نه‌فشین	۲۹
JI TARÎTIYÊ KETINA RONAHIYÊ	DELAL ŞOREŞ	34
AZADÎ BI XWEŞIKBUYÎNA DIL Û MÊJÎ VE PÊK TÊ	MIZGÎN DELAHO	38

زن جوان

استقلال برای همه جامعه تبدیل کنیم. با روح زن زندگی آزادی مصمم بودن خود در تحقق انقلاب زن یا انقلاب انسانیت و وجدان را به جا بیاوریم و با امیدی بزرگ، قدم هایی را رو به روزهایی شور و شاد بگذاریم. با روح کلارا، رزا، سارا، اوین، مادورا، زیلان، تارا، شلیر، ژینا و آرمیتا ها ما به این باوریم که رسیدن به جهانی آزاد بسیار نزدیک بوده و لایق همه آزادی خواهان می باشد. روز ۸ مارس نه تنها روزی مشخص در تقویم ما بلکه به سمبلی برای مبارزه علیه ذهنیت سرکوبگر و مستبد که به دنبال نابودی فیزیکی و روحی زنان می باشد. سمبلی برای صیانت به عمل آوردن از تمامی دستاوردهای زنان از محصول فرهنگی انسانیت نئولوتیک تا انقلاب های امروزین ما شود. چنین روزهایی را به سمبل زن و زندگی تبدیل خواهیم کرد و از مارژینال کردن این روز به دست ذهنیت لیبرالیسم در چارچوب گل رز و کادو های مادی، جلوگیری خواهیم کرد، این روز به نقطه عطفی برای تداوم تاریخی از مقاومت مبارزه در راه زنان افغان، دختران نیجریه که به دست بوکوحرام و طالبان مورد تجاوز قرار می گیرند و یا دختران بلعیده شده در دست مدرنیته کاپیتالیسم، تبدیل خواهیم کرد. این روز را به تداوم صیانت و آزادی فیزیکی رهبر آپو که با رنجی بدون انتها تمام لحظات انسانیت را در چارچوب آزادی زن و تاریخ آن کوشیده است، تبدیل کنیم.

ما برای تحقق هر خیالی، تلاشی نامحدود و به دهها جانفشانی کرده ایم، در صورتی که هدف و خیال ما آزادی باشد. رنج، عرق ریختن، خون و تلاش و مبارزه ای بی وقفه لازم می باشد. به هزاران نمونه را می توان مثال زد که یکی از آن ها انقلاب زن زندگی آزادی می باشد. به مناسبت روز جهانی ۸ مارس، روز جهانی زنان زحمت کش و آزادی خواه، همه شهیدانی که در راه آزادی جاودانه شده اند را با احترامی همیشگی به یاد می آوریم. به مانند رهبر آپو که می گوید: «نه تنها ۸ آدار، باید همه روز ها برای زنان به جشن مبدل گردد.» به مناسبت ۸ مارس، نخست این روز را به رهبر آپو تبریک می گوئیم، همچنین به زنان مبارز، زحمت کش، دانشجو و هر زنی که برای خلق زندگی خود را فدا می کند، تبریک می گوئیم. درسته که روز ۸ مارس برای ما سمبل قیام و مبارزه می باشد، در این روز ما سوگند آزادی خود را نو کرده، ادعای خود را برای زندگی ای نوین و آزاد با پیمودن قدم های بزرگ، گسترده تر خواهیم کرد. بر این اساس می بایست آغازی نوین و تازه ای را برای خلق کرده، نیرو و علاقه به مشارکت در زندگی ارتقا بخشیم، دوباره نیز برای همه زنانی که در برابر سیستم مقتدر و رنج خوار، می جنگند و مقاومت می کنند، ما سوگند آزادی خود را نو می کنیم. به مانند همیشه روز ۸ مارس را به روز



ره نمود رهبر

جوهر مبارزه ما تبلور ساختن هویت زن است

آسانی فریض داده و از روی جنسی، خود را با او ارضا کردند، به گوشه‌ای پرت کنند. این برخوردی بسیار خطرناک است. فلسفه مرد این است. البته که باید در اینجا تکانی به خود داده و مبارزه بزرگی را دارا شوید. بدون مبارزه، در وضعیت زنانی قرار می‌گیرید که به چنین مرد و بردگی‌ای را که منجر به پست‌شدگی، هیچ‌شدن و زشتی می‌شود، زمینه می‌دهد. من نمی‌توانم این را بپذیرم. چنین زنی را در میان صفوف پ.ک.ک قبول نکرده و او را همچون جاسوس ارزیابی می‌کنم.

این دشوار است، اما مبارزه‌ای شرافتمندانه می‌باشد که نمی‌توان از آن دست برداشت. گمان نمی‌کنم

در تاریخ در کنار تمامی خدایان، الهه‌ها هم وجود دارند. بعدها جای رفیعی به زنان داده نشد. زیرا جامعه طبقاتی گسترش یافته و دیگر زن در مرتبه پایین قرار دارد. آنکه در پایین قرار گیرد الهگی‌اش نمی‌ماند. همیشه مرد حاکم است، شاه - خدایان مردها بوده‌اند. ایزدانوان (الهه‌ها) وجود ندارند، اما پیشتر وجود داشته‌اند. این به روشنی نشان می‌دهد که از زن بودن تان گسیخته و یا موجب شکست شما شده‌اند. جوهر تمامی جنگ و بنیاد تمامی تکاپوی من، آفریدن هویت زن است. این زیباترین و اصیل‌ترین جستجوست. زنی که مردها به دنبالش هستند، زنی است که پس از آنکه به

از مبارزه، تصمیم خود را گرفته و موضعی را دربر بگیرید که به حیث آزادی، ارزش بزرگی بنهد. همچنین اثبات بوده و در هر جایی مکمل همدیگر باشید و یا در هر جایی، معیارهای آن را ترویج دهید. این شفاف گشته و سطحی است که دیگر همه شما باید بدان برسید. این را فرسوده نساخته و با برخوردهای اپورتونیست به چپ و راست نکشانید. زیرا این هیچ سودی ندارد. برای همین، کسی که بخواهد به نوع دیگری رفتار کند، طبق معیارهای جنگ و ملیتان آزادی با خاک یکسان می‌شود. گریه و التماس پذیرفته نمی‌شود. من کسی را که هماهنگ با معیارهایم نباشد حتی نزدیک خود نمی‌کنم. کسی که به توانمندشدن نیاز دارد شما هستید. به‌خودباور بوده و نیرومند شوید.

من بجای اینکه از جنس یک مرد باشم، جنگی را ترتیب می‌دهم که زن باید در مقابل

آن جنس، این جنگ را انجام دهد. جنگ جنسی

را برعهده می‌گیرم که همچون خلق کورد جنگ خود را قبول ندارد. اکنون جنگ زن نیز که لزومات مبارزه علیه جنسیت‌گرایی خود را بجای نمی‌آورد، در وضعیتی است که بر من انباشت شده. رهبری، نیرویی نیست که کوچک انگاشته شود. او برای شما شانس بزرگی است. رهبری، انسانی است که مرد در اشتباه، گمراه و هوسرانی را که هیچ معیاری نمی‌شناسد متوقف نموده. رهبری کسی است که راه را برای اراده‌مندی زنان هموار ساخته و این یعنی گشایش بر دنیای آزادی. شما حتی نمی‌دانید که این را تقدیر کنید. این نیز خشم ما را برمی‌انگیزاند. یعنی گام برداشتن تان بسوی آزادی و برخورداربودن از گام‌های استوار، به‌مثابه دستاورد بزرگی می‌باشد.

که شما اصراری بر زندگی فرومایه بنمایید. حسرت‌تان در چارچوبی است که مشخص ساخته‌ام. ولی به سبب سیاسی‌نبودن تان و دیگری‌ها نیز مدام شماها را از این کار بازمی‌دارند، قادر به رسیدن به این نبوده و خود را در راستای این حسرت‌تان ساخته و پرداخته نمی‌کنید. ما می‌کوشیم که این را برطرف سازیم. دوستی امری عمومی بوده و نتیجه‌ای از اهداف سیاسی ماست. کسی که سیاسی، پراکتیکی و سازمانی نشود، دوستی‌اش فردی است. به‌لحاظ سیاسی نیز تا به آخر اشتباه، تجزیه‌گر و ویرانگر است. فرد نه با سخن، بلکه اگر به‌راستی از حیث سیاسی، سازمانی، و عملی اثبات بوده و خود را به اثبات رسانده باشد، ممکن است دوستی‌ای که در او پدید آید معنایی داشته باشد. آنکه از این بگریزد،

در همه برخوردهایش

رهبری کسی است که راه را برای اراده‌مندی زنان هموار ساخته و این یعنی گشایش بر دنیای آزادی

تحت نام دوست‌داشتن متقلب

بوده و به قصد از اعتبار انداختن رفتار

می‌کند. بر این باورم که از این لحاظ، هیچ کدام از شما خود را فریب نخواهد داد. جنگ آزادی برای این ضروری است.

شما خیال می‌کنید که اینجا خانواده و ما هم رئیس بزرگ هستیم. من هنوز در هفت‌سالگی بودم که این را محکوم نمودم. سیاسی‌بودن مان باید بر اساس جنگ نمایان گردد. اگر نظر تان در مورد مردها این‌طور بوده و یا اینکه خود را بسان چنین زنی طبقه‌بندی می‌کنید، من چکار کنم؟ اما فراموش نکنید که واقعیت رهبری، جنگیدن با این است. اگر شما به‌تازگی متوجه این می‌شوید، پس تا به امروز خودتان را فریب داده‌اید. موضع صحیح، این است که به جای دورویی، بی‌تفاوتی، بی‌ادعایی و دوری گرفتن

نیز مستلزم ایستاری ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی و پراکتیکی شگفت‌انگیز است. حتی در واقعیت کورد بدلیل اینکه ناتعادلی بزرگ نیرو وجود داشت، جنگجویی باورنکردنی و شکست‌ناپذیر را می‌طلبید. نزد ما دیالکتیک زیبایی اینچنین است. بنابراین راهی را که به دوست‌داشتن منتهی می‌شود از اینگونه‌بودن می‌گذرد. من این را کمی آزموده و مشاهده نمودم که سطح پیشرفت آن بد نیست. بایستی بر این مبنا هر کسی از رغبت بالایی برخوردار باشد.

منظور من از دست‌برداشتن از مرد بودن، این نیست که از جوانمردی دست برداریم. کاملاً برعکس، می‌گوییم که جوانمردی بزرگی را از خود نشان دهیم. در معنای کلان، مرد بودن از دست رفته و از طرف دیگر، زن والا به دست خواهد آمد. این‌ها وقتی یکدیگر را تمام کردند، یک نیروی عالی ارتش و جنگ بوجود می‌آید. در صورت تحقیق در مورد این موازنه‌های من و سعی در درک همه جوانب تلاش‌هایم، مشاهده خواهید کرد که دنیای

فراموش نکنید که من جنگجوی انتقام بزرگ هستم. یعنی از آنهایی هستم که بر کار خود واقفم. بایستی رفتارهای‌تان را بر این اساس تا به آخر زیر نظر بگیرید.

زیبایی ارزشمند است، یا جنسیت کریه و عوامانه؟ اگر کسانی می‌خواهند همراه با زن زندگی کنند، بایستی نخست زیبا باشند. منظورم این است در جایی که به مرد بودن کریه تکیه می‌کند، با تکیه بر زیبایی، زندگی‌اش را تقویت سازد. من اعلام نمی‌کنم اینگونه هستم، ولی تلاشم در این راستا می‌باشد. نادیده‌گرفتن این، اشتباهی بزرگ است. اینکه انسان‌ها به تدریج به دوست‌داشتن من روی می‌آورند، به علت همین آزادی است. ترس، مانع رشد دوست‌داشتن است. حال آنکه هیچ زنی از من نمی‌ترسد. این یعنی ایجاد سرآغازی برای دوست‌داشتن. این به تنهایی کافی نیست. زیبایی نیز با پیروزی رابطه‌ای ناگسستنی دارد. اساساً زیبایی خود آزادی است. این نیز با جنگ به دست می‌آید. جنگ



هستیم، بایستی با این مرتبط سازیم. این در همان حال، پاسخگویی به کنکاش عشق بوده و وارد شدن به مسیر آن است. عشقی که عمومی گشته، عشقی است که خلق کورد به تازگی آغاز نموده و توام با انقلابش امیدبخش است.

هیچ کس با خودخواهی و فردگرایی خود به برهم زدن آن اقدام نکند. به ویژه زنان جای گرفته در صفوف، از این نظر بایستی تا به آخر بامبدأ باشند؛ بخصوص با پایبندی به وصیت زیلان، در صورت لزوم این را هر روز جلوی چشمان قرار داده و یک نگرش صحیح را اساس بگیرند. تنها برخوردی را که می توان مطابق با آن پذیرفت و تا اندازه ای صحیح می باشد، موضعی است که جنگ را برای مان به پیروزی رسانده و تحقق ساز زندگی زیبایی است که در پی به موفقیت رسانیدن آن می باشد. ارزش بسیاری را برای آن قائلیم. باید که همه تلاش های مان بر این مبنا باشد. هر کسی که بر این اساس حرکت کرده و موفق گردد، بدین معنی است که او صحیح ترینش را انجام داده. شور و اشتیاق آن، از کریم ترین برخوردها حتی از رابطه جنسی خیلی باارزش تر است. میل و هیجانی را که من بر این اساس دارم، در صورت امکان، جنس ها را بر این مبنا شناخته و زندگی با همدیگر را ارزشمند و بلندمرتبه می سازد.

همه احزاب باید با واقف شدن بر کامل شدن بدین لحاظ با برخوردی باثبات بسی نیرومند گردند. باید هم به این باور کرد و هم لزومات آن را در خود بجای آوریم. این، جنگ را از هر زمان دیگری بیشتر گسترش خواهد داد. بنابراین زندگی آزادی را که آرزو کرده ایم، پاسخی برای زندگی بسیار منحط و زشت گردانیده خواهد بود. برخورد، اشتیاق، محبت و عشقی را که نشان دهیم، بر این اساس می باشد.

زندگی ام، خیلی آزاد و جسورانه تر بوده و به همین سبب توان کسب موفقیت را دارا هستیم. بدین لحاظ نمونه من، قادر است چیزهایی به خلق کوردستان و حتی به انسان های بسیاری بدهد. تمایل یافتن به شیوه رهبری ام، از بنیاد نهادن این آزادی و ویژگی موفقیت آورش نشأت می گیرد. هم ماهیت روش رهبری و هم سخنش، جنگ، و زندگی اش نیز ناشی از واقعیت اینگونه اش است.

تلاش های مان در راستای پیشرفت زن، یکی از جنگ های بزرگ مان می باشد. رفته رفته برخوردها بر بنیانی صحیح و کامل نیرو می گیرد. این از هم اکنون راه را جهت بالابردن امیدها گشوده است. امیدها در گذار زمان تحقق می یابند. آنچه که به من هیجان می بخشد نیز همین است. ارتقای زن به میزان ارتقای خلق کورد - که این نیز با آن در آمیخته است - ارزشمند می باشد. بطور یقین نمی شود که از این پا پس کشید، کاملاً برعکس تنها می توان بدان سربلند بود. همه مردها نیز باید نسبت به این شگفت زده شوند. اما اینکه این راحت نبوده و خود مردها نیز در صورتی که حمایت نشوند حتی حق چنین شگفت زدگی ای را نیز ندارند، شریک شدن در زندگی به کناری، با آگاهی بر اینکه نمی توانند به او دست بزنند، برای برخورداری از مساعدت به انجام تلاش هایی جوهری احتیاج دارند.

به نظرم زنان آنچنان که گفته می شود و یا آنچنان که قبولانیده شده، سزاوار پست گردانیدن نیستند. همیشه نسبت به این تردید داشته و واکنش نشان داده ام. اکنون ما این را تا حدودی که علمی بوده، همچون اراده ای جوهری، حتی به شیوه ای هنرمندانه، تا کسب توان شکل دهی به یک پدیده می کشانیم. این نیز مورد زیبایی است. باید بر این اساس، عقل مان را بکار بیندازیم. اگر در جستجوی رابطه

پیام کوردیناسیون زنان جوان شرق کوردستان



اتحادیه زنان جوان شرق کوردستان

از طریق ۸ مارس و با شعار " زن زندگی آزادی، رهبری را آزاد کن" در خط زن آزاد مبارزه کنیم، آزادی فیزیکی رهبر آپو را میسر گردانیم!

ما پا به ۲۵ سالگی توطئه بین المللی گذاشته ایم. تا الان ۲۶مین سال می باشد که رهبری ما به اسارت گرفته شده است. بر همین اساس، مبارزه و مقاومتی که تا این لحظه ادامه دارد، آماج و هدف توطئه‌ای که برای از بین بردن رهبر آپو در نظر گرفته شده را پوچ کرده است، و خوفی را در دل توطئه گران کاشته اند که نخواهند توانست دست خود را علیه رهبری ما دراز کنند.

● ازدا سلماس

جوان و جوانان آپویی میسر می‌گردد، مژده‌ی آزادی را با خود به همراه دارد. با درک و آگاهی از مسئولیت آزادی فیزیکی رهبر آپو و انقلاب زن پا به سال تازه‌ای گذاشته‌ایم. مبارزه‌ی ما که با نیم اسارات در سایه رهبر آپو تداوم دارد و هر روز بزرگ تر می شود، منجر به پیشرفت های مهمی شده است. به‌خصوص در کوردستان و خاورمیانه، به زمینهای برای تغییر در سطح جهانی تبدیل شده است. شخصیت کورد که هویت او را قبول نمی‌کردند، زمانی که در واقعیت تفکر رهبر آپو به هم رسیدند، به پیشاهنگی برای مبارزه همه خلق های زیر ستم شد. رهبر آپو

از طریق ۸ مارس و با شعار « زن زندگی آزادی، رهبری را آزاد کن» در خط زن آزاد مبارزه کنیم، آزادی فیزیکی رهبر آپو را میسر گردانیم! سال ۵۱مین. مبارزه‌ای که دنباله ای از نیم قرن را با خود همراه دارد، با مقاومتی عظیم تداوم داشته و به پیروزی رسیده است. همچنان مسئولیتی بنیادین را که نمیتوان آن را به تاخیر انداخت، بر روی دوش ما زنان جوان گذاشته است. در شهریور ماه ۱۴۰۱ با پژواک «زن زندگی آزادی» ما در سالی نوین از مبارزه قرار گرفتیم. همان نیز نشانه‌ای از انقلاب زن می‌باشد که با پیشاهنگی زنان

جوان برای تحقق چیزی که خواسته می‌شود، با صیانت از وظیفه حال حاضر با شیوه‌ای فعال در برهه کارزار رهبری ملحق شویم. بدین معنا که ما همانند زنان جوان آپویی در موقعیت، روح انقلاب زن زندگی آزادی را حفظ کرده و به شیوه‌ای فعال در حالت عملیات انجام دادن باشیم. اگر اسارت امرالی در حال حاضر به درازا می‌کشد، در برهه اول بر عهده زنان و جوانان می‌باشد. بزرگترین موضوع اساسی نیز برای ما خودانتقادی در این باب است. به مراتب به اسم اخلال نظم، در حصر انفرادی، انزوای دیگر را بر رهبری ما پیاده می‌کنند. شکنجه‌های فیزیکی و روانی نیز در این اواخر با گذشت هر سال بیشتر شده است. رژیم فاشیست و قاتل آ ک پ- م ه پ به منظور محرومیت حقوقی

برای همه قلب و ذهن هایی که در تاریکی به خفقان کشیده شده اند به خورشیدی مبدل گشت. در روشنایی پارادایم ایشان، مقاومتی حماسی در کوردستان آغاز گشته و مبدل به مبارزه‌ای جهانی شده است. ابتدا همه زنان، جوانان، سالخوردگان و کودکان با هدف زندگی‌ای آزاد در دور رهبر آپو جمع شدند. زنجیر بردگی‌ای که در طول هزاران سال در دور خلق کورد حصار ایجاد کرده بودند، با شوق و روشنایی امیدی که رهبر آپو گسترش داد، شکسته شد. خلق کورد با فکر و رنج رهبر آپو خود را پیشرفت داد و به عنوان پیشاهنگ مبارزه آزادی زنان قدعلم کرد. علیرغم آن نیز با مقاومت علیه اشغالگری، به سازماندهی ارتش گریلا مبدل گردید که

مبارزه و مقاومتی که تا این لحظه ادامه دارد،
آمانج و هدف توطئه‌ای که برای ازبین بردن
رهبر آپو درنظر گرفته شده را پوچ کرده است

رهبری از «حق امید» هرکار پلیدی که از دستش برآید، دریغ نمی‌کند. دشمن با هدف اینکه یک کلمه حتی از رهبر آپو به جوانان نرسد نقشه شوم خود را پیاده می‌کنند. برای این نیز به هر طریقی در تلاش است تا ایجاد مانع کند. دشمن برای شکست یک زن از هر روش و وسیله‌ای اعم از تکنولوژی، تکنیک، فضای مجازی و اینترنت دریغ نمی‌کند. از راه روابط جنسی و مواد مخدر آنان را برای به دام انداختن هدف قرار می‌دهد. بی‌گمان تفکر رهبر آپو نیرومندتر از همه این بازی‌های دشمن می‌باشد. بلند شدن صدای «زن زندگی آزادی» در شرق کوردستان، در برهه اول شکست رژیم ایران و

حماسه‌ی عگیدان را به رشته قلم درآورده است و در کنار آن نیز در سربر آوردن جوانان فدایی، الهامی برای قیام می‌باشد. ما پا به ۲۵ سالگی توطئه بین المللی گذاشته ایم. تا الان ۲۶مین سال می‌باشد که رهبری ما به اسارت گرفته شده است. بر همین اساس، مبارزه و مقاومتی که تا این لحظه ادامه دارد، آماج و هدف توطئه‌ای که برای ازبین بردن رهبر آپو درنظر گرفته شده را پوچ کرده است، و خوفی را در دل توطئه‌گران کاشته اند که نخواهند توانست دست خود را علیه رهبری ما دراز کنند. هرچند این واقعیت تلخ را نیز نمی‌توان انکار کرد که، تلاش‌های صورت گرفته برای آزادی فیزیکی رهبر آپو جوابگو نبوده. برای همین نیز، به عنوان زنان

زن نباشد، زندگی ممکن نیست» گسترش یافت. این شعار در چارچوب معنایی مکانی که زن در آن آزاد نباشد، زندگی امکان پذیر نخواهد بود و انسانیت نیز به هیچ وجه نمی‌تواند آزاد شود. این تنها یک گفته نمی‌باشد. راهی برای چاره‌یابی می‌باشد. برای این نیز هزاران نفر در راه آزادی به پای چوبه اعدام رفتند و به مرتبه شهید شدن رسیدند. برای صیانت از این گفته، به خیابان و محله‌ها سرازیر شدند، از مستبدان حساب‌خواهی کردند و حال‌حاضر نیز حساب خود را از آنان می‌گیرند. در آغاز زن و جوان، زن زندگی آزادی را به عنوان مسئله‌ای ریشه‌ای مفهوم بخشیدند و با آتش انتقام، روسری‌هایی را که زن را در آن به حصار درآورده بودند، سوزاندند. چنین رویکردی تاکتیکی نبوده، بلکه انتخاب استراتژیک خلق‌ها از « سرگذشتی از انقلاب زنان» می‌باشد. این انقلاب هیچ‌گاه شکست نخورده و سرآخر نیز پیروز خواهد شد. با این وجود نیز تلاش‌هایی

سپس آک پ و م ه پ را نشان می‌دهد. علل خصوص در شهریور ماه سال ۱۴۰۱ همانطور که اطلاع داریم با قتل ژینا امینی در تهران تنها به خاطر بیرون بودن موی سر او از سوی نیروهای به اسم اخلاقی با شکنجه‌گری به قتل رسید، در شرق کوردستان و ایران و به تمامی در خاورمیانه و جهان نارضایتی بزرگی سربرآورد. در همان چارچوب نیز در شخصیت زن جوان، آرمیتای ۱۶ ساله نیز به دنبال سنجدین عکس‌العمل خلق و زنان جوان بودند. جوانان آپویی شرق کوردستان در برابر هجوم آنان نیز با شیوه‌ای عگیدی پاسخ‌شان را دادند. ، تهاجم فاشیسم، مگر تنها با پیشاهنگی جوانان آپویی به دست زنان جوان آپویی نابود گردد. شعار « زن زندگی آزادی» که رهبر آپو به عنوان فرمول زندگی‌ای آزاد بنا نهاده است، و با آفریدن تفکر رهایی‌ی زن در کوردستان خیال آزادی را میسر گردانده‌اند. بر این اساس زبان، فرهنگ و فعالیت همه خلق‌های جهان با خواستار آزادی به خواستاری ریشه‌ای تغییر کرد. با زن زندگی آزادی، فریاد «جایی که



که برای سرپا ماندن انقلاب نیز انجام شده، نتیجه بخش خواهد بود. برای این نیز رژیم مردسالاری که انسانیت را از طبیعت ریشه‌کن کرده، نخست مکان‌هایی را به اشغال درآورده اند با به بردگی کشاندن زنان، پرچم خود را برافراشته‌اند. این نمونه را در ایران به وضوح می‌توان دید. اقتدار خود را نیز بر مبنای خفقان زنان بنا نموده است. یک تار موی زنان اگر بیرون از روسری تاریک و سیاه بیرون افتاده باشد، همچون قیام به حساب می‌آورد، به قتل رسانده و دست به اعدام می‌زند. در این برهه نیز برای ما، متحد شدن در فکر و فریاد زن زندگی آزادی از هر چیز دیگری مهم‌تر می‌باشد. برای دگرگونی و تغییر بنیادین در کوردستان و به خصوص ایران و شرق کوردستان، می‌بایست ما به عنوان زنان جوان از مسئولیت‌های امروزه خود صیانت به عمل آورده و آزادی زنان را به انجام برسانیم. با ملحق شدن به کارزار رهبری، خود را به رهبر آپو ملحق کرده، و به عنوان زنان جوان همراه رهبر آپو خود را به زندگی‌ای آزاد برسانیم.

ما زنان جوان دارای هویت آپوگری هستیم، در ارتباط با واقعیت هویت ما نیز خصوصیت رادیکال بودن اساس می‌باشد. این خصوصیت هر چند اگر آشنایی و شناختی با آن نداشته باشیم، زمانی که مسئله به رهبر آپو گره داده می‌شود، بدون این که با شک و گمان به سر ببریم، از خود خصوصیت رادیکال بودن را نشان دهیم. در این بابت می‌بایست، هر جوان و زن جوان در طول ۲۴ ساعت، ذهن خود



برای همین نیز، وظیفه و مسئولیت ما زنان جوان نیز بسیار هستند. استراتژی جنگ انقلابی خلق، وظیفه امروزه خود که آزادی فیزیکی رهبر آپو است را به درستی درک کرده و با انقلاب زن زندگی آزادی، آزادی همه زنان جوان و آزادی کوردستان را میسر گردانیم. زنان جوان و همه جوانان کوردستان، گاراتتی آزادی انسانیت می باشند. انرژی عظیم سازنده و مثبت جهان، در زمانی که همراهی و دوست داشتن زن با تفکر آزادی گره می خورد در هر جایی گسترش می یابد. با شعار «با زن زندگی آزادی، می رسیم به آزادی» لازم است همه زنان جوان هر روز بیشتر خود را به موضعیت قیام برسانند. ما هر روز یکی شدن زنان، اتحاد و همراهی زنان را به پیش ببریم. بر همین بنیان، ما با رویکردی منسجم و قوی، در سال ۱۴۰۳ به مبارزه ملحق شویم. با عمل و فعالیت خود نشان دهیم که در قرن ۲۱ این راه به چه شیوه ای گام به گام به پیش خواهد رفت. به این مناسبت، ما روز ۸ مارس (آذار) را به همه زنان انقلاب زن زندگی آزادی که پیشاهنگی کرده و در این راه نیز بدل های بزرگی دادند، پیروز می گردانیم. شهیدان انقلاب، دلیل انتقام و حساب خواهی از اشغالگران می باشند. سوگند ما، کارزارمان به اسم «با زن زندگی آزادی، می رسیم به آزادی» ادامه دارد و آزادی را با آزادی فیزیکی رهبر آپو بدست آوریم. ما دوباره روز همه زنان، زنان کورد و جهان را پیروز می گردانیم.

را با پرسش «ما برای آزادی فیزیکی رهبر آپو چه کاری می توانیم انجام دهیم؟» چگونه قادر خواهیم بود که دشمن را در تنگنا قرار داده و آن را بدون چاره گذاشت؟» به تفکر پردازیم. به وسیله ۸ مارس (آذار) ما همه زنان جوان را فرامی خوانیم که ما نخست مدیون رهبر آپو هستیم. با پا گذاشتن در سال ۲۰۲۴ و نوروز ۱۴۰۳ در ابتدا با ایستار گریلهای آزادی کوردستان که با پیشاهنگی زنان جوان که در تاریخ، صفحات شجاعت و دلوری را اضافه می کنند روبرو هستیم. چنین ایستارهایی برای زنان جوان شرق کوردستان و ایران و همچنین همه جهان نیز، الهامی از مقاومت و اراده را برای ما مشخص می کند. ما می توانیم ادعا کنیم که مبارزه آزادی زن به سطح جهانی رسیده است. نمونه آن نیز قیام و مخالفت هایی در بطن جامعه هستند که در چارچوب پیشاهنگی آزادی زن در مقابل سیستم مرد مستبد، پیشرو و بزرگ شده است. امروزه جوامع خواستار آزادی و دموکراسی، با پیشاهنگی زنان، هرچه بیشتر به دور زن حلقه می بندند. در برابر شیوه زندگی ای که از ذهن مرد مستبد و مقتدر شکل گرفته است، می بایست زندگی ای مستقل، برابر و آزاد بنیاد نهاده شود. در همین چارچوب نیز با ایدئولوژی آزادی زن، با مقاومت زن و سازماندهی ما زنان، به انقلاب زن مبدل شود. به خوبی آشکار خواهد شد که انسانیت نیازمند تعقل، فعالیت، سازماندهی و از نو آفرینش زندگی زن آزاد می باشد. برهه ای که ما در حال گذار آن هستیم، برهه ای مبارزه آزادی زن بوده و در این برهه نیز نقش اساسی و مهم و همچنین مسئولیت های بسیار بزرگی بر روی دوش ما زنان جوان قرار خواهد گرفت. در پیشاهنگی زنان کورد، پیشرفت های بسیار بزرگی به دست آمده و در این مقطع زمانی نیز پارادایم رهبر آپو تفکر رهایی زن، بسیار تاثیرگذار می باشد.

۸۱ ئادار

بیت

پیرۆز



دەناسرېت. واتا پياو بەمجوړه ئەكەوېتە بۆسەو! بۆ هاندانې زياترى پياو، له بوارى ئابوورى و كلتوورى كۆمەلايه تيدا «تالان» پەرهى پى دەدرېت. له راستيدا تەواوى گۆره پانه كان بۆ پياو دەبن به گۆرپانېك بۆ تەراتين، دزى و تالان و پيش هەموو شتيكيش بۆ گەيشتن بەم مەبەستە، تەلاش دەكەن بۆ ئەوهى ژن له ناسنامە كۆمەلايه تيه كەى دوور بكەنەوه، كۆمەلگەش له كلتوورى ئازادى بېهش بكەن. واتە ئەم پياوېتیه دەستكرده، رۆلى ئامرازى خوین گەياندن به ره گەكانى سيستمى هەيه، كه پيكنه هينانيشى مايهى له ناوچوونه. له بەرامبەر سيستمى دەسەلاتدارى و كلتوورى باوكسالای، تەنيا به تيپەراندنى عەقلية تى پياوېتى تيكۆشان سەردەكەوېت. ئەو

لادانەى كه له كلتوورى كۆمەلگەى سروشتيدا روويدا، كيشهيكى سەرەكيبه و بەردەوامى و پەرەپيدانيشى له سەر كۆمەلگەى مرؤفايه تى مەترسيه كى گەوره يه.

هەرچەندە دژواريش بېت، بەلام رېبەر ئاپۆ سالانېكه له بەرامبەر ئەم عەقلية تە شەر دەكات. رېبەر ئاپۆ عەقلية تى پياوسالارى و خستنى ژن بەرهو ليژاىى له ناوچوونى، وهك سەرچاوهى تەواوى كيشه كۆمەلايه تيه كان، كه سروشتيشى له گەل خۇيدا تووشى قەيران و مەترسى لەناوچوون كردهووتەوه، پيناسه كرد و تيكۆشانى له بەرامبەردا كرد. به شيوه يهك دريژخايەن گۆرپنى عەقلية تى له كەسيكدا، دەتوانېت شۆرشىكى كۆمەلايه تى له گەل خۇيدا بەديهينېت. بۆيه رېبەر ئاپۆ بەرپىگای ئايدىؤلۆژياى رزگارى ژنەوه ويستى كەسيىتى ئازاد و ديموكراتىك بونىاد بنيت. ئايدىؤلۆژياى

شيوه و فۆرمى دەسەلاتدار - بندهستى سەروره كرد و لەنيو خۇيدا نوقمى كرد. دەگوتريىت ژن بووه به كۆيلهى نيزام و ئەمە راستە، بەلام واتاى ئەوه نيهه كه سيستمە لەبەر ئەوهى پياوسالاره و عەقلية تىكى پياو - ناوهندگرى هەيه، ئەوه پياو له گەل ئەرباب يان سەرگهوره كەى، هاوتايه. بيگومان پياوېش له نيو سيستمىكى وههادا دەكرىت به كۆيله. دەتوانين بلين؛ كلتوورى پياوېتى تەنيا له سەر ئەو پياوهى كه شيوهى پيداوه نا، بەلكو هاوكات حەقيقه تى ژيان و ژنيش چهواشه دەكات و له سەر دەروون، ئەنديشه، جهسته و هەستى ژن و پياو كارىگەرى خراپ دادهنيت. رېگا بۆ خراپ بوونى دەرونى، مەيلى توندوتىژى و ركه بهرى و هتد خوڤ دەكات.

پياو سەرەراى ئەوهى كه لەم پرۆسه يه دا تووشى زولم و راستىگەلىكى دژوار دەبېت، بەلام لەبەر ئەوهى له بەرامبەر ژندا دەكرىت به سوڤزه، له هەر شهرت و مەرچيكد و لەبەر هەر رووداو و هۆكارىك، له

بەرامبەر به ژن مافداره و به ژير و زانا دەناسرېت، قەد له پياوېتى تير نابېت. ئيدى كەسايه تى پياوى دەستكرده، دەكرىت به نموونهى پەسەندكراو و كلتوورىكى باوى كۆمەلگە. ليره دا مەترسى ئەوه يه كه پياو چەندە له نيو چەرخى سيستمى دەسەلاتدارى ده بېت به كۆيله، ئەوه نەدەش بەرهو دەسەلاتدارى دەروات و تەنانەت لاوازترين و بيهيزترين پياوه كان له بەرامبەر به ژندا دەبن به دەسپۆت و ديكتاتور. به پيشكەش كردنى ژن به پياو، سيستمى دەسەلاتدارى، مانه وهى خۆى له سەر كار مسۆگەر دەكات. له روانگەى كلتوورىه وه پياوېك چەندە دەسەلاتدار بېت، ئەوه نەدە به پياو

له روانگەى كولتورىه وه پياوېك
چەندە دەسەلاتدار بېت، ئەوه نەدە به
پياو دەناسرېت. واتا پياو بەمجوړه
ئەكەوېتە بۆسەوه

يان سهرگه وړه كهي. ئيدي له جيني ژني به پيت
و بهر كهت ژني خراب، كه پيوسته ته قه لاي نه وه
بدات بدات خوي له گهل پيوانه كاني كومه لگهي
ره گه زپه رستدا بگونجينييت، جيگاي باسه. ژني
تيكچوو، بي ئيراده، بي پروا و بي ريكخستن، بوو
به مؤدپلي ژني دهستكردي سيستمه مي دهسه لاتدار.
ناوهنده كاني پهروه رده، له سهر فلهسه فه و زانستيک
به ريكخستن کران كه كه سيټي په سه ندرکرواي
سيستمه مي دهسه لاتدار بخولقي نيټ. هرچند
تيكوشان و بهر خودانيش كرابيټ، نه بتوانيووه پيش
به كاريگهري فلهسه فه و ئايدپولوزي اي سيستمه مي
دهسه لاتداري ره گه زپه رست له سهر كه ساپه تي
مرفقه كان بگريټ. له بهرامبر پياوټيه ك كه
خوي له سهر ژن و تهواوي كومه لگه سهروه ر

رژگاري ژن وانا؛ تيكوشان له بهرامبر عه قليه تي
دهسه لاتداري و ههر جوړه تيگه يشتنيك كه
خزمه تي دهسه لاتداري ده كات. رپه ر ئاپو له هه مان
كاتدا كاتيک ئايدپولوزي اي رژگاري ژني كرد به
تيكوشانيكي كومه لايه تي، ته قه لاي كرد تا گوره پاني
ئازادي به فراوان بكات. عه قليه تي دهسه لاتداري
پياو، وهك چوون ژن و كومه لگهي له تهواوي
گوره پانه كاني ميژوودا و له بواره كاني كومه لايه تي
و كلتوريدا به ره و تيكچوون بردووه، پيوسته كه
له بهرامبريدا ناستي تيكوشان له و گوره پانانده دا
به ردهوام به ره و ژورر بيټ. عه قليه تي پياوسالار
سهرچاوهي كومه لگهي ره گه زپه رسته، بويه كلتوري
باوكسالاري چاوگي تهواوي كيشه كاني جيپانه.
سهره راي زانيني هم راستيه، دهستنيشدا نكردي ژن



دهكات، ژنيټيهك هاته ئاراهه كه له ژن بووني
خوي دوور خراوه ته وه. رپه ر ئاپو بو تيكوشان له
بهرامبر نه و راستينه يه ئايدپولوزي اي پياوسالاردا،
ئايدپولوزي اي رژگاري ژني پيشخست. به برواي
رپه ر ئاپو كومه لگه يه ك كه له پياوي دهسه لاتدار و
ژني كويله بيكهاتيټ، ژباني تيډا نامينيټ. ئه مرؤ

وهك سهرچاوهي كيشه كان،
هيرشيكي ئايدپولوزي
سيستمه مي دهسه لاتداري
پياوسالاره كه پيوسته
به تيكوشانيكي ئايدپولوزي
دژبه ر هه يه. ئه و كاته
عه قليه تيكي دژبه ر له سهر
بنه ماي نه و نرخانه ي كه
ژن خولقاندوني، ده توانيټ
پيشكه وټ.
خوداوه ندي ژن، ژني به
بهره كهت، نه و كه سه
خوبه خش و دهه نده،

پيشه نكي كومه لگهي نه خلاقى و پوليتيک، پاريزه ري
نرخه كاني كومه لگهي كومينال، ئيدي دوا به دواي
په رسه ندي ئايدپولوزي اي زا به ندي په رست كه دژ به
ژنه، كه و ته دؤخكي خراب و مالويران بوو. ژن
ئيدي له خوداوه ندي وه به ره و شاژني كالان چوو.
بوو به ده زگاي منډال هيټان و خزمه تكاري پياو،

ژيانی ناسایي کومه لگه درووست کرابوون، پخوانی نایدیو لژيایي پژگاري ژنی پيشخست، که پينج خال له خووه ده گريت. پخوانی يه کهم ولاتپاريزيه، واتا ژنيک که ده يهه ویت نازاد بژی، ده بيت ولاته کهی خوش بویت، ئەو نرخانهی که له سهر خاکی نيشتمانه کهی به ده ستهاتوون بيانپاريزيت و پيشيان بخت. بؤ نمونه؛ ئەو نرخانهی که ژنه خوداوه نند له سهر خاکی زيرپين و به پيتي کوردستاندا له گه ليدا ژياوه و کلتور يکی کومه لايه تي کومينال و ديموکراتيی هه بووه. تهواوی ئەو بهر هه مانه ی که له سهر خاکی نيشتمان درووست بوون، ده بيت له نمونوی که سايه تي خویدا بونيادی بنيت و بيکات به هه ويني تيکووشان له بهرامبهر سياسه تي له ناوردن. ولاتپاريزی خواهنداری کردنه له کلتور، زمان، خاک و ئەو نرخانهی که له کومه لگه دا شيوه ی گرتووه. کاتيک ئەم نرخانه داگير کرابن ئەوه کهس ناتوانيت بانگه شهی نازاد بوون بکات. کاتيک ولاته کهت داگير کرابيت، که سیتی، ئەندیشه، جهسته و ههسته کانيشت داگير کراون. بؤيه پيش هه موو شتيک، تيگه يشتن له م راستيه و به گوږه ی ئەوه گوږيني دؤخی ژيان، بنه مای هه رجوره تيکووشانیکه.

تيکووشانه له راستيدا بؤ ژن به واتای جاريکی تر له سهر ريشه و جهوه هه ری خووی شينبوونه وهيه. پخوانی دووه مين، هزر و ئيراده ی نازاده. ژن بي هزر و ئيراده ی نازاد ناتوانيت ژيانیکی راسته قينه بژييت. ههروهه نابيته



ئەو راستيه له هه سهرده ميک زياتر بهر جهسته و دياره! پياويک هه يه که تا دوا راده ده يهه ویت ژيان بخته ژير سهره وهی خووی و ژنيکيش هه يه که له تهواوی گوږه پانه کانی ژيان دهه کراوه، ته نيا مافی ئەوهی هه يه که به تهواوی ليهاتوويی و هيزيه وهه خزمهت بکات و پيداويستيه کانی پياو جيبه جي بکات. ژيان له وهه کومه لگه و شيوه پيوهنديه کدا، له واتا داده مالرييت و ته نيا کاتيک واتای خووی ده دؤزيتيه وهه که ئەم هه ره دوو دؤخه ناله باره بگوږدرين. سيسته م و شيوه ژيانه کهی، پيش هه موو که سيک له نيو جهواناندا خووی دنوييت. وهه ک ده زانريت جهوان، داهاتووی کومه لگه ن، بؤ گه شه پيدان و بونيادنانی ئەو ژيانه ی که نامانج و پلانيانه، ده بيت ده ست له داهاتووی کومه لگه وهه ربه دن. ئەگه ر باش ليکوولينه وهه بکه ين، ده بينين که له راگه ياندين بگه ره تا خویندنگه، وهه رش، هونه ر و سيکس هه ره هه مووی له ژير کاريگه ری پلان و بهرنامه کانی سيسته می ده سه لاتداردا شيوه يان پيدراوه. بيکارگه ره کردنی ژن و جهوانان به واتای دوورخسته نه وهی کومه لگه يه له کلتوروی نازادی. کاتيک ئەم راستيه نه شی ده که ينه وه، ديار ده بيت

که کيشه ی سهره کی له پرسی نازادی ژندا شاراوويه. ئيمه وهه کو نه ته وهه رووبه رووی هه مان عه قليه ت بووينه ته وهه. که سيته ه که له بواری عه قليه ت و روچدا داگير کرابيت، ناتوانيت ولاته کهی پژگار و نازاد بکات. ربه ره ئاپو له م بروايه دايه که بؤ پژگاري ولاتيک ده بيت ژن پژگار بيت و نازادی کومه لگه به نازادی ژنه وهه مسوگه ره ده بيت. ربه ره ئاپو بؤ گوږيني ئەم دؤخه و به تايه تي ئەو پخوانانه ی که بؤ که سیتی و

تېكۆشيت. گۆرېنى كلتوورى پياوېتى و سيستمى باوكسالارى به تېكۆشانىكى بهردهوام پىكدىت. تېكۆشان له بهرامبهر هر جوره عهقليهت و ئاكارىكى دواكهوتوو و دسهلاتدارانه، ههلسوكهوت و كهسيتهكى ئازادى دهويت. تېكۆشان له بهرامبهر عهقليهتى پياوى دسهلاتدار و ههروهها ژنى دواكهوتوو، ژيانىكى ئازاد و واتادار دېنيته ئاراه. له سهر بنهماى ئهم پيوانه دهبيت پياويش له بهرامبهر ئه و فام و تيگهپشتنهى كه تپايدا گهشهى كردهوه و وهك دارهدهستىكه له خزمهتى سيستمى دسهلاتداريدا، تېكۆشان بكات. له بهرامبهردا ژنيش دهبيت له بهرامبهر ئه و كونهپرستيانهى كه دهرفته و ههل بؤ عهقليهتى دسهلاتدارى دهرهخسپنن، تېكۆشان ئه نجام بدات. واتا له تهواوى گۆرهپانهكانى وهك كۆمهلايهتى، سياسى، ئابورى، پاراستن و هتد، تېكۆشان بههيز و به بهردهوامى بهرپوهبرديت.

پيوانى پينجهمين ئهتيك و ئهستهتيك، ياخود خورهوشت و جوانناسييه. واتا ئه و گۆرهپانانهى به عهقليهتيكى تاكروه بهرپوه دهرپن، پيوسته به جوانى ئهنديشه و ههستى ژنهوه برازپنرتهوه. له ههمان كاتدا دهبيت له بهرامبهر ئه و شيوه بيركردنهوى كه جوانى له واتاي گشتگير و بهكيى ئهنديشه، رۆح و ههست، پوچهل دكهاتوه و تهنيا له جهستهى ژندا قهتيسى دكات، تېكۆشان بكرىت. شيوه بيركردنهوى كۆمهلگه له سهر بنهماى جوانى ئهنديشه، رۆح و جهسته و ئاكار، پيكهوه و سهرله نوي بهؤندريتهوه.

كاتيك بيردهكهينهوه و ئه و پيوانانه شى بكهينهوه كه رپبهر ئاپؤ بؤ تېكۆشان له سهر بنهماى ئايدبولؤزباى رزگارى ژن داپرشتوون، بؤمان روون دهبيتوه كه ئازادى به ئاسانى بهدهست نايهت. بهديهپناني پيوانى ئازادى له كهسايهتيادا به واتاي ئهويه كه له گهل تهواوى نرخهكانى ژياندا پيكرابى بؤيت. ههر دياردهيهك وه كو زنجير، پيكهوه گرېدراوه و له سهر ئه و بنهمايه تېكۆشانىكى بهردهوام و فرهلاينهوى پيوسته. ئه گهر له سهر ئه و بنهمايه تېكۆشانىكى راست بهرپوه برىت، تهواوى كيشه كۆمهلايهتیهكان، چارهسهر دهبن.

خاوهن هيز و تواناي تېكۆشان له بهرامبهر عهقليهتى دسهلاتداريدا. ههلبهته بؤ پيشخستن و تيگهپاندنى ژن و پياو لهسهر ئهم پيوانهيه، مهبهستمان له پهروهرده، خهباتى زانستى و ئاگادار كردنهوى كهسيى له سهر حهقيهتى ميژوويى و كۆمهلايهتیه. كاتيك كهسيك له سهر ئهم بنهمايه ئاگادار دهكرپتهوه، خوى دهناسيت، بويرانه بير دكهاتوه و ئهمهش له و كهسهدا ئيراده درووست دكات. به درووست بوونى ئيراده، هيزى تېكۆشان له كهسهدا پيشدهكهويت، به درووست بوونى هيزى تېكۆشانيش، مرؤف چالاک دهبيت. واتا په ره به شيوه ژيانىكى تېكۆشهراوه ددات. ئهمانه ههموويان به زانايى و له سهر جيهانبينى «ئازادى ژن، كۆمهلگه ديموكراتيك و ئيكولؤژيك» پيشدهكهويت، كه رپبهر ئاپؤ بهرههمنى هيناوه. رپبهر ئاپؤ رېكخستنبوون وهك سييهمين پيوانى ئايدبولؤزباى رزگارى ژن پيناسه دكات. بؤ لهناوبردنى عهقليهتى دسهلاتدار، كه زياتر له پينچ ههزار سال بهسهر دهركهوتنيادا تپهپوه، تېكۆشان به تهنيا بهش ناكات و دهبيت خاوهن هيزى رېكخستن كردن بيت. ئهمه له كاتيكدايه كه مرؤف وهكو ههبوونىكى كۆمهلايهتى، ناتوانيت بى رېكخستن خوى بهرپوه بات. ژن كه له ههر ليهكهوه له گهل مهترسى و هيرشى كۆمهلكوژى و بيناسنامه بووندا رووبهروو دهبيتوه، له نان و ئاو زياتر پيوستى به رېكخستنكردى خوى هيه. ژن ناتوانيت له رېگاي رېكخستن و نههاههكانى سيستمى دسهلاتداريدا بههيز بيت. به پيچهوانهوه پشت بهستن به رېكخستن هيزى دژبه، تهنيا سهردانهواندنه. كاتيك ژن خوى به رېكخستن بكات، دهتوانيت دهربارهى خوى بيته خاوهن هيزى برپار. له تهواوى نههاد و پيكهاتهكانى سيستمى دسهلاتداريدا، كه به ناوهنگهرى و عهقليهتى پياو بونيانراون، تپيدا ژن ناتوانيت به عهقليهتى خوى و دهربارهى ژيانى خوى برپار بكرىت. كهواته رېكخستن و بوون به خاوهن هيزى رېكخستن، هاوواتاي بوونه خاوهن هيزى برپار و پاراستنى ئه و هيزهيه.

پيوانى چوارهم تېكۆشانه. واتاي ئهويه كه ژن بؤ سهرله نوي خؤلقاندنهوى راستيهكانى خوى، دهبيت

دەستداوہ و ئاستى شىرۇقە و ئافراندىيان بەرہو كەمى دەچى. دەربارەى سرووشت، كۆمەلگە و جنس خۇپەرورەدە كردن و رۇشنگەرى، ھەرۈھا ھەستى بەرپىسارى، كەم بۆتەوہ. تىكۆشان پىرۆسەيەكە پىويستە ھەر سات مرۇف خۇى لە ئاستيدا بە بەرپىسىار بزائىت. بە شىكى گەورەى شۇرشگىرى، تىكۆشانە بە شىوہيەكى راست و درووست. جا ئەمە تىكۆشانى رەگەز دەبىت، ياخود لە دژى ئەو پۇخلەواتەى سىستەم دەبىت كە لە ناخى مرۇفدا

ھىچ شتىك بە بى تىكۆشان بە تەواوى ئەنجامگىر نايىت و نىوہى سەرکەوتنى ھەر كارىك پەيوەستە بە ئاستى تىكۆشان لە پىناويدا. ھەر بۆيە تىكۆشان پىرۆسەيەكە كە مرۇف لە سەرەتا تا كۆتايى تەمەنى بەردەوامى پىدەدات. كەچى لە رۆزگارى ئەمرۇدا يەكىك لەو شتانەيە كە زۆر پشتگوى خراوہ و وەك پىويست دەركى پىنەكراوہ. ھەر لەبەر ئەوہشە تاك و كۆمەلگە بلاو و پارچە پارچەن، سرووشت و رادىكال بوونى خۇيان لە

تىكۆشىن



دەكرىت بە كۆپلەي دەسلەت، تاك و كۆمەلگە لە رووى ئەخلاقى و كلتورىيەو ھەلدەووشىتەو ھە. لەرۆزگارى ئەمرۆدا زانست، ھونەر، فەلسەفە، ئاين و ئەفسانەكان، لە بەرژووندى مۇدېرنىتەي سەردەستدا لە قالب دراون. ھەر ھەنگاويكى كە مرۆف بەرەو ئەم ژيانە ساختەيەي كە مۇدېرنىتەي سەرمایەدارى جیھانى پى تەنيو دەيھاويت، لە ئازادى دوورى دەخاتەو ھەر بە ژيانىكى تارىك و لىلى دەبات. بە شىوئەيەكى گشتى كۆمەلگە لەم بابەتەدا گىرى خواردوو و لە ناوئاستى ئەم گىژاودا لە كەنارىكى رزگارى دەگەریت. لەكاتىكدا ئەوئەي لەپىناو ئازادى خۇيدا خاوەن رەوايەتى شەر و تىكۆشانە، كۆمەلگەيە، كەچى دەولەت و دەسلەت «كەنار» بە مولكى خۇي دەزانىت و بۇ زياتر سەر لى شىواندى كۆمەلگە ھەموو جۆرە فىل و چەواشەكارىيەك رەوا دەبىنىت و ئەنجامى دەدات. بۇيە پىويستە باش بزائىن گەيشتن بە كەنار و مانەو لە ژيان، بەك رىگای ھەيە و ئەويش تىكۆشانى نەپساو و ھەمىشەيە.

دروستى كردوو ھەر بۇيە ئەوئەي كە ئەم قۇناغە سەرەكبيەي شۆرگىرى سەرنەخات، بىجگە لە خۆ خەلەتاندن و بەردەوامىدان بە ژيانىكى بى واتا، ناتوانىن پىناسەيەكى دىكەي بۇ بكەين. چونكە گەشەكرنى مرۆف بە گوپىرەي دەسلەت تەشەي گرتوو و كەسايەتى بە گوپىرى سىستەم بونىادبونىادنراو.

خالىكى تر كە لە وادەي تىكۆشاندا گرنگىەكى زۇرى ھەيە، ئاستى زانبارى مرۆف و ھىزى شەرۇفەي مېژوو، كۆمەلگە، زانست، فەلسەفە، ئاين، رەگەز، ئاكار و ئەستەتيكە. بەم جۆرە مرۆف دە توانى پىگەي لە كۆمەلگەدا دەستىشان بكرىت و بزائىت لە كويى مېژوودا دەژى و بۇ كوي دەچىت. بەلام بى گەيشتن بەم ئاستەي خۇزائىن دەست بۇ ھەر شتىك بات، ئەستەمە سەرکەوتوووانە بە ئەنجامى بگەيەنىت. ھەرەھا قەيرانى ناسنامە لە ژىر ناوى؛ ئازادى، تاك، ھاوژيانى ئازاد و دىموكراسى دىتە ئاراو ھەر. كاتىك مرۆف



بۇچى ئنۇلۇزى؟

پەرتوكى ئنۇلۇزى



دهستان پيكردووه، وهك پيپه لگرتنيكي پيوبيستي نيوخويش پيناسه ي دهكه ين. له لايه كي تر لهو باوه رهداين ژنولوزي دهبيته زمينه يهك كه بزوتنه وه كه مان له گه ل بزوتنه وه كاني ژنان له جيهان دا به هيزتر بگه يه نيته يهك. ده مانه ويته زمونه كاني نازادي و تيكوشانه كاني بزوتنه وه ي ژن له گه ل نه زمونه كاني خومان بگه يه نينه يهك. ده زانين نهو به يه كگه يشتنه هه موممان نزيكي گه يشتن به حقيقه تي ژن، چاره سه ركردي پرسه كاني نازادي ژن و راوه ستاندي كومه لكوژي كومه لگه و تهنانهت هه موو دونيا بكا ته وه كه بوته جيپه كي ژياني تيدا نه ماوه.

بابه تيكي گرنگه كه ژنولوزي و په يوه نديه كاني له گه ل فيمينيزم بخريته برده ست و گفتوگوي له سر بكرت. فيمينيزم هر چه نده پيپه لگرتنيكي روظنواويش بيت، به لام له هه موو جيهان دا به تايبه تي له دوو سهد سالي دوايي دا بزوتنه وه و نايديولوزيايه كي گرنگي پيپه لگرتنيكي هزري و بزوتنيكه. گرنگي بزوتنه وه فيمينيسته كان ته نيا دروستكردي هه ندي گوشار و پيداگري نيه له زهق كرده وه ي پرسى ژن، به روظه فكردن، په رهدان به هه ندي سياسي چاره سه ري نهو پرسه كه شه. له هه مان كات دا گفتوگو كرده پرسى نه كولوزي، ده سه لانداری، مؤديرنيته، زانستي ره گه زگه راي، سيكسيست، شيوه كاني زانستي نير، نهو تيوريان ه ي پشت به چه مكي ديكارتي ده به ستن، چه مكه كاني ميژوو و له ره خنه كرده ي زور بابته دا بزوتنه وه فيمينيسته كان جيپه نجه ي زور گرنگيان دياره.

له پارادايمي نوي ربه ر ع. ئوجلان بو بزوتنه وه ي فيمينيست و ره خنه گر وهك «راپه ريني كونترين كولوني» پيناسه ي ده كات و ده لي «مؤديرنيته ي ديموكراتي كار ده كات بو نه وه ي بيكا ته بناغه يه كي

له هوكاره سه ره كيه كاني په رهدان به ژنولوزي كه وهك پيوبيسته ك هاتوته ناراوه، چه قبه ستن و نه بونه وه لامى بزوتنه وه فيمينيسته كانه بو پيوبيسته كومه لايه تيه كان، كه ده بوو نهو بزوتنه وانه له به رامبه ر به سيستم بونايه به راديكالترين بزوتنه وه. چه قبه ستني فيمينيزم له تيكوشاني دژ به سيستمه ده سه لانداره كان دا بي كاريگه ربووني سه نگر يكي گرنگه. به تايبه تي فيمينيسته كان له دوو سهد سالي دوايي دا له تيكوشانه كومه لايه تيه كان دا، له پيكا ته كاني مه عريفه و له شيوزي ژياني ژنان دا هيزيكي بزوينه ري گرنگ بوون. فيمينيزم به وه هه موو به ها و توانسته ي له خودي خوي دا هه يه تي، هيشتاش وه هايه. له به رنه وه يه، نهو فيمينيزمه ي راپه ريني ژنانه له به رامبه ر يه كه مين و دوايين كولوني، بو نه وه ي له كاريگه ريه كاني مؤديرنيته ي سه رمايه داري پاك بكرته وه و بگاته وه به دوايين به هاكاني، ده ليين ژنولوزي.

ژنولوزي به ر له بزوتنه وه كاني ژنان داده به زيته سه ر شارساني و مؤديرنيته ي سه رمايه داري، له به رنه وه ي به دوژمني راسته قينه ي ژنيان ده زانيت، ره خنه يان لي ده گريت، لهو باره يه شه وه په ره به شيكردنه وه، هه لسه نگاندن و ليكولينه وه كاني ده دات. ره خنه كانمان له سه ر فيمينيزم و بزوتنه وه كاني ژنانيش له پای ليگه رينمان بو چاره سه ري كيشه كانه، كه وهك كيشه ي خوماني ده بينين. هه ر چون له سه ر نه زمونه كانمان ره خنه له خوده گر ين و لهو باوه رهداين نهو ره خنه دانه ده بيته هوكاريك بو پيپه لگرتني ژن، هه ر لهو باوه رهداين ره خنه گر تن له فيمينيزميش نوي بونه وه و هيزيكي بزوينه ري پيپه لگرتنيكه و ده بيته ده ستپيكي قوناغي گفتوگو و مشومر. پيوبيسته كي په له ش به وه هه نگاوه هه يه. گفتوگو، ليگه رين و بزوتنيكي هزري كه به ژنولوزي

پۆزە تېڧىزم، مۇدېرنىتەى سەرمايه دارى لىبرالىزم و زانستى رەگەزگە راىى «سىكىسىست» تا بلىى دابه شى كروووين، ئىتر بۇ به دەستى خۇشمان هينده ئەپستمۇلۇژى فېمىنىستمان بهرهم هیناوه؟ له سەرەتای پەرەدان به ژنۇلۇژى چەمکه کانى» له فېمىنىزم واوه تر، فېمىنىزم تیده پەرىنىت، فېمىنىزم ده گرىتەوه، پالپشتىك دەبىت بۇ فېمىنىزم» به کارهینا. هۇكارى سەرەكى به کارهینانى ئەوه دەسته واژانه ئەوه بوو که له گەل ئەوه دابه شېونه ئەپستمۇلۇژىانه دا نین. له وانیه بانگه شه بکرىت که یه کىکى تر له ئەپستمۇلۇژى زیاد دەبىت. ئەلبەتە که دەلىین زانستى ژن پشت به هەندى تیورى دەبەستین، بۇ نمونه هاوژىانى ئازاد یه کىکه له وانیه. ئەلبەتە پیشنیاری رېبازى لیکۆلینه وه، شیوهى مهعریفه یه کى که راستى ژن له خۇوه ده گرىت و له دەورى ژن پەرەده سەنیت، ده که یین. لیره دا دهسته واژهى» تپه راندن»، «له خۇوه گرتن» به واتای رکا بهرەک نیه که ئەقلیه تى پیاوی دەسه لاتدار به سەر ئیمەدا سه پاندویه تى.

لهو باره یه وه ئاماژه یه کى رېبەر ع. ئۇجالان وه هابه؛ «دهسته واژهى فېمىنىزم که له زمانى تورکى دا

دەستلییه رنه دراو» واته وه ک دەستلییه رنه دراویکی مۇدېرنىتە یه ک، پارادا یمیک و شارستانى دیموکراتى پیناسه ی ده کات. فېمىنىزم له میژووی نزیکمان دا ئەلقه یه کى زور به نرخى زنجیره ی بهر خودان و رۇشنگه ریه. له ده رکى ئەوه داین که له بهرامبه ر کامه سهختى و ته گره چوون پهره یسه ند، به چ رهنج و ئیش و ئازاریکی مه زن خولقینرا، به لام وپرای هینده رهنج، هینده خالى هاوبه شمان بۇچى هینده پارچه یین؟ مه گره هه مان ئەقلى فیلبازى پیاوی ده سه لاتدار دابه شى نه کردین؟ هه مان شمشیرى پیاوسالارى پارچه ی نه کردین؟ مه گره ملیونان «جادوگر» نه بوین به فرمانى هه مان چه کوشى جادوگر (مالوس مالیفیکاروم Malleus Maleficarum) سوتینراین؟ مه گره له هه مان دارى مهعریفه هه مان سیومان نه کرده وه؟ مه گره به فرمانى هه مان خودا له هه مان به هه شت نه هاوژراین؟ مه گره نه کراین به دۆستى هه مان شه یتان؟ بۇ ئەوه ی له خۇمان، فېمىنىسته کان و بزوتنه وه کانى ژنان پېرسین؛ «وپرای هینده خالى هاوبه ش ئىتر بۇ هینده بى رېکخستین؟، ده لپین ژنۇلۇژى.



تېكۆشانىكى ھەمەلايەنە و سەرکەوتوانە بەرپوۋەبەرىن .
 ئەو رەخنەبەي لە سەر دابەشېونى ئەپستمۇلۇژى
 فېمىنىستەكان دەكەين، بەرھەمى ھزرى وەك يەك
 چواندن نيە . بەپېچەوانەو، ژنۇلۇژى وەك زانستى
 ژيان، پشت بە فرەجۇرى و ھەمەرەنگى گەردوون و
 ژيان دەبەستىت، بەلام لە ھەمان كات دا باوهرى
 بە ژىرېبەكى گەردوونى ھەيە كە ھەمەرەنگى
 لەنيو ھارمۇنيەكى ناياب، ھاوناھەنگى و يەكىتى
 دا بەرپوۋەبەرىت . بى گومان لە ناگايى ئەوۋەداين
 كە ھەر ئەپستمۇلۇژىيەكى فېمىنىست دەست بۇ
 ئىش، بۇشايى و پرسە جياوازەكانى ژيان دەبات،
 بەلام باشىش دەزانين كە ئەو تايبەتمەندىە
 جوانە بە تەنيا بەس نەبوو، نيە و نايىت بۇ
 ئەوۋە لە بەرامبەر دونىايى زەبەلاھى پياوسالارى
 سەرکەوتووبىن . بۇ ئەوۋەش لە ئاست پېويستىە
 بنەرەتيەكانى ژيان و ئەو پرسانەي پېويستيان بە
 تېكۆشانىكى رېكخستىنكراو ھەيە، دابەشېوونىك
 ديارە و لە ژيان دا زۆر بە شىوہيەكى سنوردار كارى
 پېكراوہ كە دەبى وەك راستىەك رەچاو بكرىتەوہ .
 دەبى ھەمەجۇرى و جياوازي لە بېژنگى بەھاكانى
 ژن و واتاي ئازادى كۆمەلگە بدرىت و بەو شىوہيە
 بپاريزرىت، بە ھىندەي ئەوۋە بتوانين لە بابەتى
 تېكۆشانى ئازادى ژن دا زانستەكانى ژن ئالۇگۆر
 بكەين، دەكرى پەرە بە مەعرفەيە فلسەفى و
 ھىكمەت بەدەين .

بە واتاي بزوتتەوۋەي كاندجىلىك (ژنگەرايى) دىت،
 لە پىناسەكردنىكى تەواۋى كېشەي ژن دوورە،
 لەبەر ئەوۋە بەرامبەرەكەشى وەك پياوگەرايى
 وينا دەكرىت دەشىت زياتر بەرەو نەزۇكى
 ببات . واتايەكى بەمجۆرە پىشانەدات وەك بلېي
 ژنە چەوسىنراوہكەي پياۋى بالادەستە . لەكاتىكدا
 بزوتتەوۋەي ئازادى، يەكسانى و ديموكراتى ژنان
 كە فېمىنىزمىش لەخوۋە دەگرىت و پشت بە
 زانستى ژنانسى دەبەستىت ئاشكرايە كە لە
 چارەسەرکردنى كېشە كۆمەلايەتيەكاندا رۇلى
 سەرەكى دەبىنىت . دەستەواژەي « لەخۇگرتن »
 لەم ھەلسەنگاندنەدا بە واتاي؛ يەكترتەواوكردن
 و يەكترپىشخستىن بەكارھىنراوہ . ئەگەر ئەمپرو
 لە سەرەتاي گفوتوگۆي ژنۇلۇژى دا بىن، چەمكى
 فېركارى لاي كۆي فېمىنىزم چيە؟ يان بە زانستى
 ژن پەرە بە كامە بەھاي ژن دەدەين؟ مەبەستمان
 لە پىشخستىن چيە؟ وەلامى ئەرىنى ھاوبەشى ئەو
 پرسانە؛ ئەزمونە كەلەكەبووہكان و ئەو بەھايانەي تا
 ئېستا ژن خولقاندوويانە، پەرەسەندەكانە بە رېي
 ژنۇلۇژى و تېپەراندنى چەقبەستووييە . ھەرۋەھا بە
 بۆچونى ئېمە، دەبى بزوتتەوۋەكانى ژنان دەستەواژە
 و زاراۋەكانى « تېپەراندن »، « لەخۇگرتن و » واوہتر
 نەكەنە گرېكۆپرە و كېشە .

ژن پېويستى بە يەك و تېگەيشتن لە ئەزمونەكانى
 يەكتر ھەيە، لە چوارچىوہي لەخۇگرتن، يەكتر
 تەواوكردن، يەكتر تېپەراندن و پىشكەوتن ھەيە .
 ئەگەر لە نيو گەردوون دا گەردوونگەلى ھاوتەرىب
 ھەبن، ئىتر بۇچى مەعرفەيەكى ھاوتەرىبانەي
 ژن كە يەكتر بەھىز بكەن نەبى، بۇچى يەكتر
 لە خۇنەگرن؟ . نەك لە واتاي پەراۋىزكردن،
 دابەشېون، دژايەتى و لەناوبردن، بەلكو لەناو يەك
 دا ھاوتەرىب . ئەوۋە گرنگە پابەندبوون بەيەك و
 دانوستاندنە، لە پىناۋى ئەوۋە بتوانين لە بەرامبەر
 ھزر و پىكھاتەي باوكسالارى ھىزمان يەكبخەين كە

زانستى ژن، بەر لە ھەموو
 شتىك بە تېپەراندنى ئەو
 كۆپايەتيەي كە بەسەر
 ئېمەي ژنان دا سەپىراوہ و
 بە پىناسەكردنەوۋەي ئازادى
 لە چوارچىوہي دىدى ژنەوہ
 پەرەي پى دەدرى .



“سرو و سما و زيلاان”

زني آواز مي خواند
 با هزاران شكوفه ي سيب
 در گلويش
 و خورشيدهايي كه از گيسوانش
 نرم نرمك برمي شوند
 تا در همه ي افقها طلوع كنند.
 الهه اي كه دستانش
 مسير تمامي رودخانه هاي جهان است و

نگاهش

آبشار پروانه ها و آينه
 بر زخم هاي خاك.
 آتش آوازي به باغ اندر و
 نسيمي كه تا هميشه
 بوي زنانه ي سيب ميدهد!

ريوار آبدانان



نامه ای از شهید شهیرین



فقط چند ماه بوده که به این سلول آمده ام . چشمم به آسمان خورد ، اما نتوانستم تحمل کنم . رهبر من شما سیزده سال آنهم در جزیره ای در دریا و در سلول های تاریک را چگونه تحمل می کنید ؟ حتی هیچ وقت نمی توانید آسمان را هم ببینید ، اما به خاطر خلق ، خودتان را فدا می کنید من زای خودم خجالت کشیدم و به خودم گفتم بلند شو خودت را جمع و جور کن به امید آزادی خلق ها



رهبر عزیزم : امشب در سلولم قدم می زدم . قسمت بالای سلول ، پنجره ای کوچک قرار داشت . سرم را که بلند کردم چشمم به آن دریچه ی کوچک پنجره خورد . ماه و ستاره ها را دیدم که در آسمان می درخشند . گریه ام گرفت . حسابی گریه کردم . گریه ام که تمام شد با خودم فکر کردم و گفتم زندگی در قفس چقدار سخت است . گفتم چرا باید انسان ها اینقدر رنج و عذاب بکشند . آیا برای رنج کشیدن به دنیا آمده ایم ؟ ما انسان زنده ایم اما در گور قرارمان داده اند . زنده ایم اما در قبر و کسی از ما خبر ندارد . صدها انسان در کنار همدیگر زندگی کرده ، اما حتی صدهای پای همدیگر را هم نمی شنوند . هر چقدر زار زده و فریاد بکشید ، هیچ کس نمی تواند به فریاد تو برسد . نشستم و با خودم فکر کردم و گفتم من چقدر خود خواه هستم .

ایدئولوژی آزادی زن، انتقام جنایت هشت مارس



■ بیستون سنه

اتورپته زنان بر جامعه، توانایی زنجیرکردن تمامی جامعه را بدست آوردند. پس در روز هشت مارس زنان که در مقابل این نظام برده‌دار و استعمارگر مقاومت و عصیانی معظم به نمایش گذاشتند که تمامی زنان را از خواب غفلت هوشیار ساختند. موضع‌گیری زنان در آن روز سبب شد تا ماسک نظام برده‌دار و استعمارگر برداشته شود و جنایت غیرانسانی آنان برای تمامی مردم و بویژه زنان آشکار گردد. اگرچه آن زنان در آتش سوختند، ولی می‌توان گفت که در فصل سرد زمستان در آتش عصیان رقصیدند و باهم یک ندا، شعار سر دادند که «ای زنان جهان با هم متحد شوید». ندای آنان در جهان پیچید و سبب نامگذاری این روز به نام جهانی زن شد. انتقام از پنج‌هزار سال استعمارگری و حصر در

بهار بوی تازگی و سرزندگی است و هشت مارس روز زن، روز تولد دوباره زندگی است. با فرارسیدن فصل بهار، فصل عدالت، اعتمادبنفس و تحقق بخشیدن به آرمان‌های زنان است. هشت مارس وقتی که بر زبان رانده می‌شود تمامی سلول‌های یک زن را به وجد می‌آورد، وجدی برای عصیان و انتقام. عصیان در مقابل ذهنیتی که حدود پنج‌هزار سال است که ما زنان را برده و بی‌اختیار گذاشت. از آن روز تا به امروز، هر روز ما در زیر فشار، زور و اسارت قرار گرفتیم. بعد از آن دوره نه تنها ما زنان بلکه تمامی قشرهای دیگر جامعه نیز به اسارت و بردگی کشیده شدند، یعنی می‌خواهم بگویم که در ابتدا با بردگی کشانیدن و اسارت زنان و همچنین تضعیف و نابودی

آلترناتیوی به جای نظام‌های مرد سالار نبودند. به همین دلیل توانستند بر نظام مردسالار فارغ آیند. در سال ۱۹۷۸ در خاورمیانه و در سرزمین مهد آفتاب یعنی کوردستان، جنبشی با نام آپویی بر بلندای کوه‌های زاگروس طلوع کرد و گرمایی مبارزه و اتحاد و آزادی را به جهان بخشید و پرتوهای آزادی‌بخش آن تمامی راه‌های رسیدن به آزادی را برای همگان روشن ساخت. رهبریت و پیشاهنگی این جنبش را عبدالله اوجالان که او را رهبر خلق‌ها نام می‌نهند، برعهده داشت. رهبری که با ایدئولوژی آزادی زن، تمامی بنیان‌های نظام‌های برده‌دار، اشغالگر و استعمارگر را لرزاند. ایشان مسئله آزادی زن را پراهمیت و ضروری دانستند، به‌شیوه‌ای که خاطر نشان کردند «تا زن آزاد نشود، جامعه نیز آزاد نمی‌شود». زیرا ایشان به هویت و موجودیت مهم مدیریت زن بر جامعه و تنگنا قرارگرفتن جامعه در نبود زن را فهمیده بود. ایشان برخلاف تمامی کسانی که تاکنون به مبارزه

چهار دیوار و مبدل به شخصیتی بی‌اراده و فاقدتان تصمیم‌گیری. انتقام از این لکه سیاه و صفحه سیاه که در تاریخ انسانیت، توسط پیرشاهان حک شده است. بعد از این مقاومت و اعتراض بود که می‌توان گفت زنان از نو جسارت خویش را یافتند و زنان زیادی از آنان الهام گرفتند. از این رو می‌توان به زنانی همچون کلارا زیتکین و روزا لوکزامبورگ اشاره کرد که هرکدام مبدل به پیشاهنگانی برای مبارزه رهایی زنان از زنانگی کلاسیک و برده بود. پس از هشت مارس سازمان‌های زیادی در قالب مبارزه برای آزادی زن تاسیس شدن د که می‌توان به جنبش‌های فمینیستی از جمله فمینیست سوسیالیست، فمینیست رادیکال، فمینیست آنارشویست و... اشاره کرد. اگرچه سازمان‌های زیادی تاسیس شدند ولی هیچ‌کدام نتوانست راه آزادی زنان را منسجم و پیوسته ببیماید و در سطح جهانی منتشر شود. زیرا هرکدام در بعدی دارای مشکلات بودند و صاحب



پذیرفتند. امروز هم شاهد هستیم وقتی پا به هشت مارس می‌گذاریم که با پیشاهنگی زندانیان زن بیش از ۱۰۰ روز به اعتصاب غذائی دست زده‌اند. مسئله آزادی زن مهم بوده و زنان خواستند در تمامی عرصه‌ها حضور داشته باشند، آنان خواهان مشارکت در فعالیت‌های نظامی که ایدئولوژی مردسالار که مَهَر خویش را بر آن زده، کار آسانی نیست، چونکه خواستند زنان را از جامعه طرد کنند و آنان را منزوی کنند. هوشیاری زنان و زنان جوان از خواب و کابوس هزاران ساله که با این پرسش که آزادی چیست؟ و چگونه می‌توان آنان را تحقق بخشید و هشت مارس مارزه‌ای در این راستا بود؟ زنان در ایران همیشه پیشاهنگان و پشتیبانان انقلاب‌ها بودند ولی افسوس که در هر انقلابی ذهنیت مردسالار مانع از حضور زن در مدیریت جامعه پس از انقلاب شدند. اگرچه در تاریخ، زنان زیادی در دربار و حرمسراها بر وقایع تاثیر گذار بودند ولی حتی آنان هم با ذهنیت مردسالار فکر کردند. از این رو این ذهنیت را در بن‌مایه زنان قرار دادند. اما زنان هرگز دست از عصیان و انقلاب نکشیدند و همیشه آن قشر بودند که امیدشان به تغییر از دست ندادند. از این رو در انقلاب سال ۱۳۵۷ دوشادوش تمامی اقشار جامعه به خیابان‌ها آمدند و خواهان سرنگونی دیکتاتوری بودند. اما دیری نباید که انقلاب ماحصل خون و رنج هزاران زن، جوان، کارگر و ... توسط اسلام‌گراهای رادیکال پایمال شد و انقلاب را به ضد انقلاب تبدیل نمودند. در شب ۱۳۵۸/۱۲/۱۷ خمینی ماهیت زن ستیز خویش را نشان داد و با شعار روسری یا توسری، زن را به وضعیت جاروی گوشه‌خانه تبدیل کردند و همیشه زن را در چهار دیواری خانه حصر کردند و زنان تحت کالواری بکار برده می‌شوند. بیشترین فشارها را بر زنان روداشت و حتی در قانون اساسی ماده ۱۱۵

ما زنان که پیشاهنگان واقعی جامعه هستیم، باید خویش را براساس این ادعا پرورش و حاضر سازیم، زیرا همانطور که در تاریخ آمده ما زنان آفرینندگان حیات آزاد و با معنا هستیم.

برخواستند، زن را پیشاهنگ انقلاب معرفی نمودند. به همین جهت در همان سرآغاز تشکیل جنبش آپوئی زنان و زنان جوان محصل زیادی به آن پیوستند و جان خویش را در این راه فدا نمودند و قهرمانانه راه آزادی را پیمودند. در سال ۱۹۹۶ که علیه رهبر آپو توطئه‌ای به منظور سوءقصد جانشان صورت گرفت، یک زن به نام شهید زیلان که جسارت خویش را در ایدئولوژی رهبر آپو یافته بود، علیه دولت فاشیست ترکیه و به معنای انتقام، دست به عملیات فدائی زد. بعد از توطئه بین‌المللی علیه رهبر آپو زنان زیادی اعم از کورد و غیرکورد دست به عملیات فدائی زدند. زنی یونانی با نام آلفتریا که فهمیده بود، این توطئه تنها علیه شخص یا رهبر یک حزب یا ملت نیست، این توطئه علیه اراده و هویت زن است، زیرا رهبر آپو مبارزات خویش را در راستای آزادی زن، دمکراسی و اکولوژی قرار داده بود، پس آلفتریا تن خویش را تبدیل به آتشی نمود تا تمام زنان هوشیار شوند، چه توطئه‌ای علیه آنان و رهبر خلق‌ها صورت گرفته و خواهان اتحاد و مبارزه زنان در راستای آزادی رهبر خلق‌ها شد. پس از او در داخل و خارج از جنبش آپوئی عملیات‌های توسط زنان صورت

وقتی که در این جهان ما مقاومت‌ها، دلاوری‌ها و حماسه‌های زنان را می‌بینیم، به وجد می‌آیم و به زنانگی خویش می‌بالیم. ما زنان که پیشاهنگان واقعی جامعه هستیم، باید خویش را براساس این ادعا پرورش و حاضر سازیم، زیرا همانطور که در تاریخ آمده ما زنان آفرینندگان حیات آزاد و با معنا هستیم. از این رو لازم است که باری دیگر باهم متحد شویم تا نظام اشغالگر و مردسالار را بشکنیم و دوشادوش زنان زندانی که در مقابل این ذهنیت ایستاده‌اند و موضع خویش را نشان می‌دهند، مبارزه کنیم تا جامعه‌ای آزاد را بیافرینیم، پس این ماه باید ماه، قیام، اتحاد، انتقام و مقاومت ما زنان باشد و این نوروز را به نوروز آزادی رهبرآپو مبدل کنیم، زیرا آزادی زن در گرو آزادی شخصی است که ایدئولوژی آزادی زن را برای رهایی زنان تقدیم ما نمود پس می‌گوییم تا رهبرآپو آزاد نشود زن نیز آزاد نمی‌شود.

دیگر تنها رجال توانایی اداره مملکت را داشتند. از آن پس زن هر روز در زیر فشارها و هجمه‌های نظام اشغالگر و غاصب بود که حتی کوچکترین حقوق و مزایا را هم به آنان ندادند. اما امروزه با تمامی این فشارها زنان در جبهه پیشاهنگی مخالفت با نظام حضور دارند، زنانی همچون شیرین علم‌هولی، فاراشین سلماس، نسرین ستوده، گلرخ ایرایی، ندا آقا سلطان و هزاران زن دیگر شعار آزادی و اتحاد سر دادند. همچنین با شهیدانی همچون شهید سارا و شهید بیشنگ که به عنوان زن پیشاهنگ در خط مبارزه آزادی و مقاومت به سمبلی برای زنان جوان و جوانان شرق کوردستان و ایران قهرمانانه تبدیل شدند، چنین پیشاهنگانی با مبارزه علیه ذهنیت مردسالار و مستبد به هدفی برای دشمنان آزادی تبدیل شده، اما در کنار آن راهی نورانی را برای ما جوانان مشخص می‌کنند، به سمبل و شخصیت‌هایی تبدیل می‌شوند که مبارزه و فعالیت خود را براساس زندگی راستین این شهیدان کانالیزه کنیم، این میراثی می‌باشد که شهیدان برای ما باقی می‌گذارند و فلسفه شهید نمی‌میرد را در خود جای می‌دهد.





رېبەر ئاپۇ نەگىل ھەقۇل نەفۇسۇغ (جانان چەلەبى) - ۲۵ ئىلدا ۱۹۹۵ - ۲۰۲۰

رېبەر ئاپۇ: ئاخۇ پىشكەوتنىكى بەرچاۋ ھەيە؟
 ھەقۇل نەفۇسۇغ: ھەيە سەرۋىكى مەن .
 رېبەر ئاپۇ: ۋە گۇرۇنكارىيەكى رېشەيىش ھەيە؟
 ھەقۇل نەفۇسۇغ: قەدەر ئىك ھەيە سەرۋىكى مەن .
 رېبەر ئاپۇ: تۇ شىۋازى بىنەمالەيى دەزانىت،
 مەگەر ۋا نىيە؟
 ھەقۇل نەفۇسۇغ: دەزانم .
 رېبەر ئاپۇ: كەسايەتى ناۋ بىنەمالە كەۋتوۋەتە
 ناۋ چ بارودۇخىكەۋە، بەراستى بۇ تۇ شۇر شىك
 لە ئارادا بوو .

رېبەر ئاپۇ: ناۋت چى بوو؟
 ھەقۇل نەفۇسۇغ: جانان چەلەبى
 رېبەر ئاپۇ: خەلىكى كويىت؟
 ھەقۇل نەفۇسۇغ: سىۋەرەك
 رېبەر ئاپۇ: ئاستى خويىندىت؟
 ھەقۇل نەفۇسۇغ: زانكۇم تەۋاۋ كىردوۋە .
 رېبەر ئاپۇ: پىم ۋابىت دىكتۇرىت تەۋاۋ كىردوۋە؟
 ھەقۇل نەفۇسۇغ: تەۋاۋم كىردوۋە .
 رېبەر ئاپۇ: پىم ۋابىت پىشتر سۇزت دابوو؟
 ھەقۇل نەفۇسۇغ: بەلى سەرۋىكى مەن، سۇزم
 دابوو .

تهرخان ناکهن، بهتايه تيش کچ. وه ک ئه وهی که ئه و ژيانه مان زور به ئاسانی ئافرانديت، زور هه رزان و لهخويه وه پیک هاتبيت شروفه ی زور ده کهن. به دلنیا ييه وه وانیه، زور به زحمه تی ئافریندراوه. ئافراندي ئه و ژيانه نوپه له شه ريش زحمه ت تره. بی گومان ئیمه ده مانه ویت له وه تیگهن. ته نانه ت هندیک پیان وایه کاتیک ده مانه ویت ژيانی نوئ بئافرینین، ئه واهول ده ده یین خومان بژیینین. به پیچه وانیه وه، زحمه تترین شه ره. ئاوا کردنی مرؤفیکي نوئ - تو خوت دکتوریت و ده زانی - ده رمان کردنی مرؤف و گه یاندي به بارودؤخیکي ته ندروست، شتيکی زور زحمه ته. ئه ویش ته نیا نهخوشیک نییه، به لکو کؤمه لگایه که که وتوو ته رهوشی چاودیری سهخت (کؤما) وه و دووباره گه رانده وهی بو بارودؤخیکي ته ندروست چه نیک تاقه ت پرووکینه.



هه قال نه قشین: به لئ هه بوو. ربه ر ئاپو: ئاخو که میش بیت، ئه و شورشه ت ژيان کرد؟ هه قال نه قشین: ده توانم بیژم به تايه ت له و ساله ی دوا ییدا گؤرانکاری گه وره م ژيان کردوه. ربه ر ئاپو: به راستی تو ده توانی ئیستا که ش به رده وامی پییده ی. لیره له ناو ده وره یه کیش دا ئمه ده کرا. تا ئاستیک زانا بوونت وه رگرتوو و خاوه ن پؤتانسیل (ماته وزه) یت. وه ئه گه ر بی تو له م به ینه دا شیکاریه کانیش بخوینیه وه، باوه ریم وایه له ئاستیکي به رزدا گؤرانکاری ئه نجام بده ی. هه قال نه قشین: چاوه دیری ده که م سه روکی من.

ربه ر ئاپو: جیاواز تر، چی ده لیت؟ هه قال نه قشین: لیره دا به تايه ت له بواری واتادان به ژيانه وه دیارده ی رهنج... ربه ر ئاپو: تو ده لیت له رهنج تیگه یشیت و هه روه ها پیناسه و شروفه یه کی نوئ بو ژيان هه یه.

هه قال نه قشین: مرؤفیکي نوئ چون ده ئافریندريت، به شیوه یه کی روون... ربه ر ئاپو: تو ده توانیت ئه وه ببینیت؟ هه قال نه قشین: بینیم، به رهنج و تیکؤشانیکي گه وره ده ئافریندريت.

ربه ر ئاپو: به راستی له نزیکه وه شاهیدی هه وله کانمان بوویت و توانای شروفه کردنیشت هه یه.

هه قال نه قشین: هه یه سه روکی من. ربه ر ئاپو: هه ربویه ده لیم: که مرؤف ده چیت بو شوینیک، ده بیت که میک له مه تیگات که ژيان چون ده ئافریندريت. له به ر ئه وه ی هه ندیکتان هه رگیز خوتان بو تیگه یشتن

هه قال نه قشېن: راسته سه روکې من .
 رېبه ر ئاپو: تو ده بېت به شاهيد که به
 تېکو شان چو ن ئه مه تېپه ر ده کړېت و زور به
 گرنگې ده بېنېت؟
 هه قال نه قشېن: به لې سه روکې من .
 رېبه ر ئاپو: وه کوتر؟
 هه قال نه قشېن: زور به باشې تېگه يشتم که
 شو ر شگېر و ملېتانيک پېويسته چو ن بېت .
 رېبه ر ئاپو: زور به باشې بېنېت که پېويسته
 شېوازي ملېتاني، رېبوارېيه کی ته ندروست
 و رېپېوانې سه رکه وتوانه ي ميلېتاني چو ن
 ده بېت .
 هه قال نه قشېن: ئه و مرو قه ي خو ر اگري ده کات،
 مرو قېکه که سه رده که وېت ...

هه قال نه قشېن: به لې سه روکې من .
 رېبه ر ئاپو: تو به چاوانې خو ت ئه وه ت بېنې .
 به راستېش له وانه يه تو بتوانېت نه خو شېک ساغ
 بکه يته وه، به لام ئېمه کو مه لگايه ک له کو ما
 ده رده هېنېنه وه .
 هه قال نه قشېن: مرو قايه تي، سه روکې من .
 رېبه ر ئاپو: به لې ئېمه که ميک له خو برده بېن،
 به لام پېموايه که زور گرنگه . له به ر ئه وه ي که
 زانيارېت له سه ر دکتوري هه يه، که ميک به هاي
 پېنده ده ي .
 هه قال نه قشېن: راسته سه روکې من .
 رېبه ر ئاپو: وه کوتر؟
 هه قال نه قشېن: به راستې باشتر ژنم له گه ل
 زانابوون ئاويته کرد . تېگه يشتم که ئازادي
 ژن چو ن به ده ست ده هېنرېت، که سايه تي ژن
 که له ده رکه وتني له سه ر سه کو ي مي ژووي
 مرو قايه تيه وه پېي دو رېنراوه، له م قو ناغه دا
 به رنه جېکې مه زني رېبه رايه تي چو ن به ده ست
 ده هېنرېته وه .
 رېبه ر ئاپو: له بابه تي ژندا ئه م هه ولدانا نه
 گرېنگيه کی زور يان هه يه . له به ر ئه وه ي که
 من ژن نېم راستې ژن زور نازانم، به لام له
 روانگه ي منه وه ناچارېيه که و ده بېت بارودو خي
 ئېستا که ي ژن تېپه ر بکر دړېت .
 هه قال نه قشېن: راسته سه روکې من .
 رېبه ر ئاپو: من بېرده که مه وه؛ سه رله نو ي
 گه رانده وه ي ژن بو ژيان، به ده ستخسته وه ي
 ناسنامه که ي و گه ياندي به هېزي تېکو شان،
 پېويسته زور گرنگ بېت . به لام سه رنج
 بدن زور پشتگو ي خراوه و زياترېش له لايه ن
 ژنانه وه پشتگو ي خراوه . شېوازيکی زور ورد و
 سه رنجراکېشي چه وسانده وه و مشه خو ري، وه ک
 ئه وه ي که ژيانېکې ئاسايې بېت ده ژين .



ایا مردسالاری

- به شیوه‌ای سازماندهی شده و همه‌گیر در پسال های ۱۴۵۰ تا ۱۷۵۰ صورت گرفته است (در آغاز برهه "رنسانس"، روشنگری و اصلاح‌گری، بنیان عصر مدرن و مدرنیته کاپیتالیسم بر پایه این گشتار جمعی صورت گرفته است).

- تعداد انسان هایی که در این نسل کشی کشته شده‌اند به شکل واضحی مشخص نشده است؛ حدود ۶۰,۰۰۰ تا ۹ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. از میان آن ها نیز ۷۵٪ تا ۸۰٪ درصد زنان بودند! در آغاز به خصوص زنان روستایی، با زنان پسر و نقیصری که به تنها زندگی می‌کردند، سوزانده شدند.

- انقلابت «سکار ساحران» در قرن ۱۳مین نسبت توماس نیز در آن بود. فرانس بیکن، دکارت نیز پشتیبان این فکر بودند. آن ها با گفته «ساحران و جادوگران با ناپودی سیستم خدا همراهِ شیطان شده اند. این پیمان بستن میان انسان و شیطان با رابطه جنسی مهر شده است.» از این راه جنس و جنسیت زن را به کل به مانند «شیطان» محکوم کردند.

هدف از این نسل‌کشی:

- ناپودی ساووزی و بنیادنهاندن جوهره‌ی طبیعت، چند خدایی و فرهنگ خداوندگار
- ناپودی دانش زن (طب، طبیعت، زندگی...)
- بنیاد سیستم دانش مردسالاری (کاپیتالیسم)
- زن به عنوان سرچشمه پلیدی مشخص شد. اقتدارگرایان، اقتدار خود را حفظ کردند: فعلی (گرسنگی)، وبسا (بیماری)، ویرانی، جنگ، فقر...
- وسیله‌های سیاسی برای از بین بردن رقبا



طرز تهیه مرتوخه

۱) ابتدا آرد را آماده و روی حرارت قرار داده و با هوشیاری تنخ می‌دهیم
۲) سپس به اندازه حساس بودن گریلا نمک اضافه می‌کنیم، مراقب باشید میزان نمک برابر با معیارهای تندرستی باشد

۳) در ادامه به اندازه‌ی عشق و شوق گریلا آرد خود را سرخ می‌کنیم.

۴) وقتی آرد سرخ شد، به اندازه‌ای که آرد نه شل شود و نه سفت آب گرم اضافه می‌کنیم، پس از آن کمی روغن اضافه می‌کنیم و به مثال گرم بودن دل گریلا به خوبی مخلوط می‌کنیم

در آخرین مرحله اجازه می‌دهیم کمی دیگر سرخ شود تا زمانی که رنگ آن به قهوه‌ای خوش رنگ تبدیل شود.

از طرف گریلاهای آزادی...



JI TARÎTIYÊ KETINA RONAHİYÊ

DELAL ŞOREŞ

Jin ew hebûna ku pêre civakîbûn hatiye pêkanîn û bi wê re xweşikbûna jiyane xwe daye der. Bi wê maf tê dîtîn û welat xweşik dibe, lê çavên zaliman jiber ku wê xweşikbûnê ranakin, xistin rewşekî ku ji xwedewend bûnê dibe koleyên desthilatên zilaman. Ji ronahiyê derbasî tarîtiyê dibe. Ji pêşenga civakê dibe meta, dibe rêklam, dibe makîneya zarok anînê. Pêre jî serê me hate tewandin, dil û mêjiyê me ji me hate girtin, dil û mêjiyê xwe li cihê wan bi cih kirin. Berxwe da û neheqî qebûl nekir, lê bi navê namûs, qederê kuştin, tecawiz û recim kirin, wisa xwe da qebûl kirin ku heya mirinê wê wisa jiyane bike. Lê ev nebû riya çareseriyê, têkoşîna jinê ya li hember neheqîya ku hezaran salin zayendperestîya civakî afrandiye,

c a r -

na vekirî û carna veşartî herdem berde-wam kiriye. Bi demê re ji nasname û ce-whera xwe dûr ket. Eger me çavên xwe bigirta, guhên me qêrîn dibihîstin, eger me devên xwe bigirtiba, çavên me rastî ditîtin. Her kes pirsgerêka jin ji rêzê girt û girîngî nedanê, lê ev jî rastiyeke ti carî hêzên desthilatdar ji jin û civakê re nikarin bibin bersiv. Bi derketina rêber APO re hejandinek di cihanê de da avakirin. Pirsgerêka jin ji ya kurd cuda negirt dest û ayidî civakê kir. Rola jin hate guhertin. Di nava tarîbûnekî ku noqteyekî pir biçûk yê hêviyê mabû, dest avêtê û kişand. Rastiya jina azad û serbixwe da nişandan, lêgerîna azadiyê û vegera li

cewhera xwe nîşan da, ev tevger ji bo yek û du jinan nebû, ji bo yek û du netewan jî nebû, lê ji bo gelê azadîxwaz bû. Ji ber ferqa êşa jina kurd ji êşa jina Belûç, Fars, Hind, Afgan û jinên Afrika nîne, em hemû di yek rewşa koletiyê re derbas dibin. Dibe ku her yek ji me bûye hezar parçe û ji pir tiştên girêdayî ce-whera xwe dûr ketibe. Çawa ku me êşa xwe yek dît, ew dem wê riya azadiya jî yek be.

Pergala desthilatdar hertim di wê hewildanê de ye ku jin û ciwan di riya rastiye de zane nebin.

Bi taybet dewleta dagirker ya Îran, di zanebûna wê de ye ku dema jin bikeve

ferqa zanebûn û heqîqeta xwe, wê qet li riya koletiyê nezivire. Di hemû civakên serdestan de ye ku hertim bê maf û biçûk tene xistin jin û ciwanin. Ji bo na wê ew kesimê ku hertim li hemberî serdestan serî hildidin û neheqiyên qebul nakin, bê metirsî û bi pêşengî rol dilîzin, heya cihek serî dikare were tewandin û çav werin girtin. Siyaseta kû meleyên li Îran li hemberî jinê didin meşandin, bi taybet di kurdistanê de, siyasetek ji rêzê nîne. Di nav endamên di wîlayeta feqê û meclîsên xubreyan de, ku saziyên herî jor ên îcra û biryarê ya rejîmê ne, jin cihê xwe nagrin. Meleyên kû ketine xizmeta dagirkeriya Îranê, destpêk jin bi kefena

wê ye reş ve pakê kirin. Di hişmendiya rejîmê de jin mirovekî şerme û kême. Ya din, ji ber di qanûna Îranê de dema jin bigi hêje temena xweyê neh saliyê, dikare zewacê pêk bîne. Ev zihnyet bi tenê dikare bibe zihniyeta cezakirina jinê. Ji bo zarokê keç ya neh salî, zewac îşkence û tecawizeke. Hîn zaroke, ji rastiya jiyane tişek nizane û di temamkirina



pêşketina zihinê ya mirovekî di vî temenê de, tê wateya nikare biryarekî rast bide. Ji desthilatdariya bav û bira derbasî ya mêr dibe û weke qeder tê

pênase kirin. Ev ne qedere, ev binpêkirina civaka kurde, taybet jî ya jina kurde. Desthilatdarên ku kurdistan dagir kirine, armanca wan a sereke ewe kû civaka bindest aşiqî celadê xwe bibin. Ji ber wê jî bi xwe re civakekî seqet û ji rastiya xwe dûr ava dike. Di vî welatê de ji bo jin pariyekî nan peyde bike laşê xwe difroşe. Ji bo na wê jin weke amûrekî cinsî tê meyze kirin. Ji nêvenga civakê û siyasetê tê dûr xistin. Bin navê namusê de rû bi rûyê bê exlaqî û destdirêjiyê tê hiştin. Di sistema Îranê de jin tenê di hinek saziyên dewletê de cih digire, di wan deran de jî qet mafê jinê nayê xwestin.

Dema ku dewlet tê gotin, desthilatdarî

tê bîra mirov, bi desthilatdariyê re jî zîlam tê bîra mirov. Di cihek wisa de jin li gor zihinyeta zîlam tê perwerde kirin. Weke “xehranî zehra û zeyneb” di wan deran de jin zêdetir ji jin bûna xwe dûr dikevin û li gor zihinyeta zîlam têne perwerde kirin û xwe şibihandina zîlam pêşdikeve. Niha armanca wan ewe; di kudistanê de jî bi polîtîkayên xwe yê şerê taybet, li ser jin û ciwanan, bin navê azadiya ferd de civak tê perçe kirin, bi taybet jî civaka kurd.

Civaka neolotîk bi pêşengtiya jin bi rêve diçû, li wir jiyanekî wekhev û azad hebû, maf hebû, serdest û bindest nîn bû. Bi çêbûna jinê re koletî nebûye para wê, lê li kur jin bikeve ferqa hêz û îradeya xwe, wê qet li qefesa koletiyê nezivire. Bi belavbûna fikirê Rêber APO re, jina Kurd di dîroka xwe de asteke ku riya azadiyê bi dest xistibe, xwe da îspat kirin, ew jî bi têkoşîn û berxwedanê pêktê û ya herî girîng jî bi rêxistinbûna di nava me hemu jinên Kurd û cîhanê de ye. Ev jî herî dawî li Rojhilatê Kurdistan û Îranê xwe da diyar kirin. Bi pêşengtiya jinê şoreş hat rêvebirin û nav hat lêkirin “şoreşa jin” an “şehîdên şoreşa jin” û bi dirûşma “jin jiyan azadî” ev şoreş her roj gurtir bû. Ne tenê Kurdistan û Îran, hemû cîhan ev dirûşim bi yek dengî bang kir. Serhildan bi fikirê Rêber APO hat bi rêvebirin, bê metirsî û bi pêşengatiyekî bi hêz, ji bo azadiyê canê xwe feda kirin. Hêrsa ku jinan li hember dagirkerê Îran dane diyar kirin, tirsek di dagirkeriyê de da ava-

kirin û bi rêbazê girtin û îdamê xwestin çavê gel bitirsînin. Êdî ne tenê gelê Kurd, hemû netewên ku di Îran de jiyan dikirin dixwazin azad bijîn. Bê desthilatdarî, bê tirs, bê koletî, ji bo ku bigihêjin van armancên xwe, pêwîste em bibin yek deng, xwe bi rêxistin bikin û dema ku rêxistinbûna me xurt be, tu hêz nikarin me tune bikin. Bi taybet ev erka sereke li ser jinên ciwane. Ji ber her roj rû bi rûyê rastiya dagirkeriyê tên. Ji bo na wê li her cihê; dibistan, zanîngeh, cihên kar, xabgeh û her cihê ku jin bigihêjin hev, pêwîste armanc ew be ku li hember bê exlaqiya ku bi destê dewletê li ser civakê tê meşandin, mîna madeyên hişbir, fihuş, tecawiz, zewaca temenê biçuk û hwd, qebûl nekin û bibin xwedî bersiv. Ji ber yê ku dibê qurbaniya vê siyasetê jin û ciwan in. Dagirkerî û desthilatdarî yê bi destê jin û ciwanan were rûxandin û wê bi destê jina azad jiyanek azad û wekhev pêk were. Azadî bi berdêl û têkoşînê pêk tê. Rêber APO riya azadiya rasteqîn nîşanî me hemû jinan û civakê da. Yê ku dikeve ser milê me ewe ku em ji daxwaza azad kirina welatê xwe re bibin bersiv. Pêwîste em bi yek deng û pir reng, bi dest bixin. Erka sereke li ser mile jinên ciwane. Ji ber xwedî dû nasnameyên pêşengtiyê ne. Him jin û him jî ciwane. Neheqiya li ser xwe, civak û welatê xwe qebûl nake. Dema ev dighêjin hev, serkeftin tê qezenc kirin.

AZADÎ BI XWEŞIK BUYINA DIL Û MÊJÎ VE PÊK TÊ



● MIZGÎN DALAHO

Mirovekî ku cewhera xwe jiyan bike, heman demê heqîqeta xwe jî jiyan dike. Em li xwe bizîvirin. Em çiqas cewhera xwe jiyan dikin. Çiqas nêz an jî dûrî rastiya xwe ne em bifikirin. Em bi çavên heqîqetê li kesayetên xwe û jiyana xwe mêze bikin, emê bibînin ku em çiqas ji cewherê xwe , ji xwezaya xwe dur hatine xistin. Taybet jî jin. Îro di nava pergale de ya ku herî zêde ji rastiya xwe dûr hatiye xistin jin e. Ya ku di rewşa herî xirab de ye û koletiya herî kûr jiyan dike jin e. Di her milî de ev wisa ye. Di bin navê xweşikbûnê de jin ji xwezaya xwe tê dûr xistin. Sîstema qirêj hişmendiyek wisa avakirîye ku jin tenê bi xweşikbûna xwe ya fîzîkî re mijul dibe û her tim dixwaze xwe bi zilamekî bide ecibandin. Viya jî wekî azadî dide pênase kirin. Di esas de ne wisa ye. Ne rastiya jinê eve ne jî azadî eve. Ji ber wî jî Rêber Apo rewşa jinê a ku niha tê de ye ji bo ku biguherîne têkoşîneke

mezin dide. Rêbertiya me ne tenê ji bo jinên kurd, ji bo hemû jinan vê tekoşînê dike. Ji bo milê leşkerî de jî em bikaribin xwe biparêzin artêşbuyîna jin ava kir. Ne tenê milê leşkerî de, milê fikir û îdeolojî de jî tekoşîn dike. Birdoziya azadiya jin Rêber Apo ji bo me derxist. Bi birdoziya azadiya jin re em dighên rastiya xwe. Cewherê xwe nas dikin û tekoşîna ji sîstemê qutbuyin didin. Berî her tiştî pêwîste her jinek dîroka xwe bizanibe. Dema em dîroka xwe rast nas bikin û rast fêm bikin wê demê dikarin çareseriyê xurt jî bi xwe re bînin. Emê nas bikin kû ya kû jiyane afirandiyê, ava kiriye û civakek bi exlaq birêve biriye jine. Ji ber wî Rêber Apo dibêje "Jin çavkaniya jiyane ye". Li ser van esasan îro bi hezaran jin xwedî li birdoziya azadiya jin derdikevin û ji bo azadiya xwe şer dikin. Birdoziya kû em ji bo wî şer dikin pêwîste em baş nas bikin.

Birdoziya azadiya jinê ji 5 rêgezên pêk tê. 1. WELATPARÊZÎ, 2. FIKIR Û ÎRADA AZAD, 3. RÊXISTINBUYIN, 4. TEKOŞÎN KIRIN Û 5. ETÎK ESTETÎK in. Ev 5 rêgez jî ji bona jinên kû bo azadiya xwe şer dikin pir girîngin. Taybet jî rêgeza etîkbuyîn û estetîkbuyinê. Yanî exlaq û xweşikbuyinê. Exlaqak xweşik û xweşikbuyinê bi exlaq. Pêwîste em wekî jin ev 5 rêgezan di xwe de ava bikin daku bikaribin tekoşînek rast jî bimeşînin. Em bala xwe bidinê çima rêgeza etîk û estetîk rêgeza dawî ye? Rêber Apo dibêje "jina kû ne welatparêz be, ne girêdayê axa xwe be nikare xweşik jî bibe. Jina ku ne xwedî fikrek û îradeyek azad be, jina kû ne rêxistinî be jina kû tekoşîn neke nikare xweşik bibe û were hez kirin". Dema em van 5 rêgezan di xwe de ava bikin û li ser esasê wan jiyana bikin wê demê em dikarin bêjin kû em xweşikbuyina xwe ya cewherî jiyana dikin. Wê demê em dibin xwedî hebun, xwedî îrade û xwedî seknek xurt. Ne bi mêze kirina pergalê, ne bi mêze kirina xweşikbuyina şiklî, bi xweşikbuyinê cewherî û exlaqî em dikarin xwe azad bikin. Bi tekoşîn kirinê em xwe ji zîhniyeta zilamsalari qut bikin, vegerin rastiya xwe fikrên xwe azad bikin wê demê emê bibin jinên bi pîvan, jinên bi exlaq û xweşik. Jina kû xweşik be dikare pêşengtiya avakirina nixên mezin bike, bi xwe re

Bi tekoşîn kirinê em xwe ji zîhniyeta zilamsalari qut bikin, vegerin rastiya xwe fikrên xwe azad bikin wê demê emê bibin jinên bi pîvan, jinên bi exlaq û xweşik.

der û dorê xwe jî biguherîne. Xwe ji sîstemê qut kirin azadbuyine. Rastiya sîstemê a kû bi jinê dileyze, taybet li Rojhilatê Kurdistanê û Îranê em dibînin. Pêwîste em wan siyasetên wan ên qirêj yê li ser jinê dimeşînin baş nas bikin. Li ser navê xweşikbuyinê îro jin çawa tî xapandin, ji cewherê xwe tî dur xistin pêwîste em baş bibînin. Em bizanibin kû azadî ne eve. Ne xweşikbuna fîzîkî û ne jî xwe ecibandina ji bo zilamekî ye. Azadî ewe kû ez hebuna xwe jiyana bikim. Azadî ewe kû fikrek min, îradeyek min hebe. Ez bi xwe xwe birêve bibim. Xwe nas bikim, xwe bizanibim. Ji bona zilamekî na, ji bona xwe, ji bo nasname xwe ji xwe hez bikim. Ez jinim û pêwîste her tim ya xwe bim. Vegerim xwebuna xwe, heqîqeta xwe. Ger kû me azadiyê ji xwe re kiribe armanc rêya derketine jî eve. Bi birdoziya azadiya jin re jiyana kirine. Bi fikrên Rêber Apo re jiyana kirine. Em jin xwedî dîrokek pir mezin. Xweşikbuna me, îradeya meya kû hatî dizîn em bi vê rêya tekoşînê dikarin bigrin. Em dikarin li hemberî van ferasetên sîstemê şerek xurt bimeşînin. Rêber Apo ji bo me jinan ewqas nixên mezin ava kiriye pêwîste em xwedî lê derkevin. Rêber Apo dibêje " dema we van rêgeza ji xwe re esas girt we di xwe de ava kir, wê demê tî wateya we çeka herî mezin ya rizgar buyinê girîye destê xwe". Jin dikarin wisa xweşik bibin. Jin dema şer dike xweşik û bedew dibe. Bi hêza xwe xweşik dibe. Estetîk buyin û xweşik buyin eve. Mirov bi hêza xwe ya cewherî xwedî şeref û rumet e.

ثالبومی شه هیدان



نه قینار دلگهش



دیلان سردار



نارین نارین

من، شکوفه‌ی سرخ اعتراض
بسر باد نخواهم رفت
خاموش نخواهم شد
تا این خارستان کهنسال بیداد را
ز ریشه برکنم.

SARA HOGIR RIHA

BIŞENG BRÛSK





ئازادى ژن، ئازادى كۆمه لگايه

JILEMO 8 MARS

كۆمه لگاي جهوانانى رۆژه لآتى كوردستان و يه كىتتى ژنانى جهوانى رۆژه لآتى كوردستان

